

حیات و عشق

دکتر فرح سہیل

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۲۱- بیع

«قسمت اول»

- ۱- وحدت اصلیه
- ۲- بیت العدل اعظم
- ۳- قبل از الف سنه هر نفسی دعا نماید باطل است

عهد و میثاقیکه جمال اقدس ابهی تأسیس فرمودند در هیچیک از کتب مقدسه و صحف و زیر سماویه در اعصار و ادوار سابقه حتی در بین آثار مبارکه حضرت اعلیٰ نظیر و مثل ندارد چه که در شرایع قبلیه و ادیان ماضیه چنین وثیقه یگانه ای که چنین میثاق منیع و پیمان عظیم و قدرت و اختیار عمیمی را بمركز مخصوص و مبین منصوص تفویض نموده باشد مشهود و موجود نیست ” (گاد پاسس بای ص ۳۱۶)
در چنین لوح اکبر مقصود عالمیان با بیانی صریح هدف و منظور اصلی خویش را از تأسیس این شریعت الهیه چنین اظهار میفرمایند :

” مقصود این مظلوم از حمل شداید و بلاایا و انزال آیات و اظهار بینات اخلاص نارضخینه و بفضا بوده که شاید آفاق افنده اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و بواسطه حقیقی فائز ” (کتاب عهدی)

در اعصار مختلفه و ادوار سالفه مظاهر ظهور الهیه خلق را همواره بر محبت و اتفاق دلالت فرموده بودند و لکن چون اساس عهد و پیمان الهی بر بنیاتی صریح منصوص نبود پس از غروب آن شمس حقیقت، خلق در نتیجه القاء شبهات، اهل غرض و بر اثر تمسک بمتشابهات و ترک محکمات که محصول همی و هموس و تطایلات جاه طلبانه تفوس موهومه و نوهوس بود پیمان الهی را فراموش نمودند و

وحدت اصلیه را که اساس مقصود و اصل منظور مظاهر الهیه بوده است بر هم زدند و از میثاق الهی فرار نموده به پرستش عجل سامریها پرداختند . اسباب اتحاد را سبب اختلاف نمودند در کتاب عهدی باین بیان شیرین ناطق :

" ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف منطعید نزد صاحبان بصر و اهل منظر اکبر آنچه سبب حفظ و علت راحت و آسایش عباد است از قلم اعلی نازل شده و لکن جهال ارض چون مر بای نفس و هوسند از حکمتهای بالغه حکیم حقیقی غافلند و بظنون و اوهام ناطق و عامل و در نتیجه تمسک باین ظنون و اوهام و غفلت از نصایح حکیم حقیقی گرفتار اختلاف شدند و پریشان گشتند " و نیز میفرمایند " بگو ای عباد اسباب نظم را سبب پریشانی منساعید و علت اتحاد را علت اختلاف مسازید " (کتاب عهدی)

این ظهور اعظم که موعود کل کتب و صحف است و بنبأ عظیم در قرآن کریم وعده داده شده و توصیف گردید از جمیع جهات اعظم از ظهورات سالفه میباشد و بدین سبب عهد و میثاق این کور عظیم نیز غلیظ تر و شدید تر از جمیع ادوار از مؤمنین اخذ گردیده تا اتحاد حقیقی که مقصود غائی این شریعت ربانی است باحسنها و اکملها

باقی و بر قرار ماند چنانچه قلم اعلی در لوح دنیا میفرماید
قوله الاعلی :

" ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه
سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم
و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم
نعیما للما ملین مکرر وصیت نموده و مینمائیم دوستانرا که
از آنچه راحه فساد استشمام میشود اجتناب نمایند
بل فرار اختیار کنند " (صفحه ۲۹۷ مجموعه الواح)
از جمله اسباب اختلاف در ادوار گذشته فتح باب
اجتهاد و استنباط بود نفوس علما هر یک استنباط خود را
بر عده ای از مومنین تحمیل نمودند و بابی از اختلاف و
و نفاق گشودند و شریعت الهی را باحزاب مختلفه منقسم
ساختند و " کل حزب بما لدیهم فرحون " را آشکار
نمودند و هر یک خود را رستگار و پیگران را بفضی خدا
گرفتار دانستند و ضربات و لطمات شدید بر هیکل اموالله
وارد ساختند و دشمنان را شاد و مسرور از این اختلافات
نمودند و در پایان آن دیانت را بروزی نشانند که اگر
" آئین را به آئینگر نمائی باز شناسدش " و در اثر این
اختلافات چه خونها که ریخته شد و چه اموال که بتاراج
و تالان رفت چه خانمان ها که برباد شد و چه بنیانها

که ویران گشت امتیکه مدعی پیروی يك پیامبر و در ظل يك کتاب آسمانی و منسوب بیک شریعت ربانی بودند تیغ بید ریغ بجان یکدیگر کشیدند و خون یکدیگر ریختند و نام آنرا پیروی از آئین یزدانی نهادند و خود را تاجی و رستگار و تابع امر حضرت پروردگار دانستند : مطالعه تاریخ ادیان سالفه این مطلب را روشن میسازد که سبب و علت اصلی جمیع این اختلافها آن بود که خلق توجه بعهد و پیمان الهی گماینفی نمودند و از ظل میثاق خارج شدند و از تحت لواء معقود برکنار شده و خود را خوار و ذلیل و هیگل شریعت الله را ضعیف و علیل نمودند حضرت — بهاء الله در لوح اتحاد میفرماید :

” شریعت رسول الله روح ماسواه فداه را بمثابة بحری ملاحظه نما که از این بحر خلیج های لایتناهی برده اند و این سبب ضعف شریعت الله شده مابین عباد و تاحین نه ملوک و نه مملوک و نه صملوک هیچیک سبب و علت را ندانستند و بآنچه عزت رفته راجع شود و علم افتاده نصب گردد آگاه نبودند و نیستند

..... باری این اختلاف اعمال سبب تزعزع بنیان امر الله شد ” در اجتناب از تاویل و تفسیر کلمات الله و استنباط های نفوس که موجب تفریق و تشتت مؤمنین میگردد قلم اعلی

در کتاب بدیع ص ۴۰۵ میفرمایند قوله الاعلی :

" ایاکم یا قوم ان تحرفوا کلمات الله عن مواضعها

ان اشهدوا بما شهد الله ثم کونوا اخواتا علی سرر متقابلین
ان اتحدوا علی شأن لا یجد احد بینکم رواعح الاختلاف
و باتحاد کم یظهر امر الله بین بریته و تثبت آثاره بین
عباده و تبرهن انواره بین العالمین امید چنانست که کل
بکلمه جامعه مجتمع شده بذکر و ثنای حق مشغول شوند
و بکمال انقطاع در ارضی ظاهر گردند و بشائی بنا رحب
الهی مشتمل شوند که کل بحرارت آن مشتمل شده بشطر
قدس ناظر گردند و آنچه از آیات الهی ادراک نشود از
معدن و مبداء آن سؤال نمایند مقصود از این کلمات آنکه
مباد در معنی کلمات ما بین احباء الهی اختلاف شود
و بدانند که کلمات الهیه کل از نقطه واحده ظاهر و باو
راجع ایاکم ان تشهدوا الاختلاف فیهن اگر چه بظاهر -
مختلف نازل شود در باطن بکلمه واحده و نقطه واحده
راجع و منتهی " (کتاب بدیع ص ۴۰۵)

قلم میثاق در احتراز از تاویل و استنباط های افراد بد
بین ناطق قوله الاحلی :

" ای یاران عزیز عبدالبهاء باید دقت در نصوص -
الهییه کرد و احکام شریعت الله مجری داشت و از تاویل

عرفا و تشویق حکما احتراز و اجتناب کرد زیرا نفوس را منجمد و کسل و لا ابالی و پیریشان و سرگردان نماید و عاقبت ملت الهیه را ذلیل و حقیر در انظار عموم کرده فسقه و فجره محسوب دارد البته دوستان حقیقی جز تقوای الهی آرزو ندارند" (مائده آسمانی ج ۹)

قلم اعلی در کتاب بدیع مومنین این شریعت ربانیه را بترك عادات و رسوم عتیقه امر و بتخلق بشیم مرضیه توصیه میفرمایند تا نفوس مومنین گل در هوای واحد روحانی پرواز کنند و بغیر ما اذن الله ناطق نشوند و بادراك ناقصه ضعیفه خود کلمات الله را معنی ننمایند و وحدت حقیقی را متزلزل نسازند قوله الاعلی :

" امید چنان است که از فضل سبحانی در این ربیع روحانی گل بخلع انسانی فائز شوند و اثواب خلقه عتیقه رثیثه بالیه را باثواب جدید الهیه تبدیل نمایند و کل بر امر حق بختهای استطاعت و قدرت خود قائم شوند و اهل بها جناح یکدیگر باشند از برای طیران کل در این هوای روحانی و فضای قدس نورانی و بغیر ما قدره الله تکلم ننمایند و بغیر رضای او مشی نکنند و بر امری تکلم ننمایند مگر باذن الله و بادراك خود در معانی کلمات الهیه اکتفا ننمایند چه که غیر الله بر معانی کلمات خود علی ما هی علیها مطلع نه" (کتاب بدیع ص ۴۰۲)

قلم میثاق یاران را باحتراز از تشنه آراء^۱ مور فرموده کل
را در ظل علم واحد میخواند قوله الاحلی :

” با وجود آنکه امر جمال قدم روحی لاحباء الفداء
عبارت از حقیقت محبت است و سیب اتحاد و الفت تا کل
امواج يك بحر گردند و نجوم باهره اوج ناسمتناهی يك
فلك لئالی اصدا ف توحید گردند و جواهر متلثله معدن
تفرید بنده یکدیگر گردند و نیایش و ستایش و پرستش
همدیگر کنند زبان بمدح و ستایش هر يك از احبا گشایند
و نهایت شکرانه را از یکدیگر نمایند نظر بافق عزت کنند
و بانسب آستان مقدس جز خیر یکدیگر نبینند و جز نعت
یکدیگر نشنوند و بجز مدح و ستایش یکدیگر کلمه ای بر زبان
نرانند بعضی بر این منهج قویم سالک الحمد لله بعون و
عنایت الهیه موفق و مؤید در جمیع ممالک ولی بعضی بر این
مقام اعز اعلی چنانچه باید و شاید قائم نه و این بسیار
سیب احزان عبدالبهاء است چنان حزینکه بتصور نیاید
زیرا طوفانی اعظم از این از برای امرا لله نه و وهنی اشد
از این بر کلمة الله نیست باید احبای الهی کل متحد و
متفق شوند در ظل علم واحد محشور شوند و برای واحد
مخصوص گردند و به مشی واحد سلوک نمایند و بفکر واحد
تشبیه کنند آراء^۲ مختلفه را فراموش نمایند و افکار متفاوته

را نسیان فرمایند زیرا الحمد لله مقصد مقصد واحد است
و مطلوب مطلوب واحد کل بنده يك آستائیم و شیرخوار
يك پستان در ظل يك شجره مبارکه ایم و در سایه يك خیمه
مرتفعه " (از مکاتیب عبد البهاء ج ۱ ص ۳۶۳)

حضرت عبد البهاء ارواحنا لمرسه الاطهر الفداه در -
الواح وصایا بصریح بیان تکلیف یاران را معین و مرجع
احبا را معلوم میفرمایند تا اختلاف آراء حاصل نگردد و
کل بر يك صراط سالک و بیک لسان ناطق و در ظل يك
لواء محشور گردند و متحد القول و الرأی بنشر تعالیم
الهیة پردازند و از اختلاف نهایت استیحا ش داشته -
باشند قوله الاحلی :

" لهذا در نهایت تحسر و اسف وصیت مینمایم که
امرالله را محافظه نمائید و شریعت الله را صیانت کنید و
از اختلاف نهایت استیحا ش بفرمائید اساس عقائد اهل بها
روحی لهم الفداء حضرت رب اعلی مظهر وحدانیت و
فردانیت الهیه و مبشر جمال قدم حضرت جمال ابهی روحی
لاحبائه الثابتین فدا مظهر کلیه الهیه و مطلع حقیقت
مقدسه ربانیه و مادون کل عباد له و کل بامره یعلمون مرجع
کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیتعدال
عموم بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا با اکثریت آراء تحقق یابد

همان حق و مراد الله است من تجاوز عنه فهو من احب
الشقاق و اظهر النفاق و اعرض عن رب الميثاق

(الواح وصايا)

ملاحظه ميفرمائيد كه " در نهايت تحسر و اسف " مركز
ميثاق اهل بها را بمحافظه شريعت الله و استيحاش از
اختلاف وصيت ميفرمايد و بصريح بيان مرجع كل را كتاب
اقدس و هر مسئله غير منصوصه و مبهمه را به بيت عدل
عمومي محول ميفرمايند كه ديگر اختلافي باقي نماند زيرا
اتحاد و اتفاق اعظم نصرت است براي ميثاق الهی و اختلاف
و شقاق مورث اهانت شريعت رباني تا بدرجه ايكه ممكن
است امرالله را بكلي محو و زایل نمايد چنانكه ميفرمايند :

" بايد جمله بجان بكوشيم و بجوشيم تا وحدت

حقيقيه در كينونات متعدده جلوه نمايد يعني كل بنده
يك درگاهيم و پاسبان يك آستان بايد وحدت اصليه
چنان جلوه نمايد كه حكم يك بحر و يك شمع و يك روح و
يك نفس پيدا كنيم اگر سراج متعدد است الحمد لله پرتو
فيض از شمس واحده است اجسام اگر چه مختلفا سست
الحمد لله حيات بروج واحد و آن فيض قدم جمال ابهي
از ملا اعلی باری اليوم نصرتی از برای ميثاق الهی اعظم
از اتحاد و اتفاق نه و همچنين اهانتی اعظم از اختلاف

و شقاق نیست و الله الذی لا اله الا هو اگر اتحاد و یگانگی در میان ما بکمال درجه چنانکه رضای جمال قدم است حاصل نگردد کور اعظم نتیجه نبخشد بلکه این حزب چون احزاب سابقه باشد که بکلی محو گردد . . .

(مائده آسمانی ج ۹)

در بین اصول و مبادی بهیه قیمة که در الواح مقدسه مذکوره مسطور است اعظم و اتم و اقوم آنها اصل وحدت و یگانگی عالم انسانی است که میتوان آترا جوهر تمالیم الهیه و محور احکام و اوامر سماویه در این دور اعظم اقدس محسوب داشت و این اصل اصیل یعنی اتفاق عالم و اتحاد ام در این عصر نورانی بدرجه ای منیع و عظیم است که شارع قدیر در کتاب عهد خویش بصراحت تنصیص و آنرا مقصد اصلی و منظور نهائی ظهور مقدس خویش تعیین میفرماید در این مقام از قلم اعلی این کلمه مقدسه علیا نازل " قد جئنا لاتحاد من علی الارض و اتفاقهم " و نیز میفرمایند " قسم بآفتاب حقیقت نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد " و نیز اشاره باین مقصد اسنی و هدف اعلی که ظهور وحدت و وفاق در بین بریه است میفرماید " گاهی بلسان شریعت و هنگامی بلسان حقیقت و طریقت نطق نمودیم و مقصد اقصی و غایت قصوی ظهور این مقام بلند

اعلی بوده " و نیز میفرماید " این قصد سلطان مقاصد و
این امل ملیک آمل "

(ترجمه گاد پاسس بای ص ۲۹۹)

در تحکیم اساس و مهانی وحدت و یگانگی در جامعه
حضرت عبدالبهاء یاران را از ذکر اسرار و رموز و اشارات
سریه منع فرموده اند کل را متحدا و متفقا بتشریفات الله
و اعلاى کلمة الله امر نمود ما ند و هر نفس را که راجحه غیر
مرضیه در مشامش تأثیر نموده باشد محتاج نصیحت و دلالت
میدانند قوله الاحلی : " ولی اینقدر التماس از احبای
الهی دارم که سبب اختلاف در این امر که جوهر تقدیس
است نگردد . و اسرار و رموز و اشارات سریه را رواندا
امر الله ظاهر و مشهود است الحمد لله در این کور اعظم
امر مصرح و مشروح غیر مستور و رموز . ته مراتب شریعت
و طریقت حقیقت و نه مظاهر ظاهر و مظاهر باطن ازهی
مزگیهای متصوفه موجود . بل کل این مسائل بصریح آیات
الله مذموم و مردود . باری حال باید ما بشکرانه الطاف
و عنایات الهیه جمیع این ازکار و اقوال را فراموش نموده
کل متفقا متحدا باعلاى کلمة الله بکوشیم و در نشر نفعات الله
سمی بلیغ نمائیم حال آنجناب الحمد لله بشرف لقا فائز
و از تفصیل مطلع و برضای رحمن واقف هر نفسی را که

ملاحظه نمائید که نفعه ای از روائح غیر مرضیه در مشامش
تأثیر نموده نصیحت فرمائید که متنبه و بیدار گردد و از غیر
رضای جمال مبارک بیزار شود و البهائ^۱ علیک ع
(مکاتیب عبدالبهائ^۱ ج (ص ۳۴۶))

حضرت عبدالبهائ^۱ وحدت اصلیه را علت ظهور شمس
جهان الهی میدانند قوله الاحلی :

”ای متوجهین به منظر اعلی در لیل و نهار و صباح
و مساء عشی و ضحی در عوالم قلب و روان بذکر احبائ^۱
رحمن مشغول بوده و هستم و از حق تأیید و توفیق —
میطلبم که احبای آن خاک پاک ارض مقدسه را در جمیع
مراتب اخلاق و اطوار و گفتار و رفتار و شئون و آثار ممتاز
فرماید و بجزیب و وله و شوق و عرفان و ایقان و ثبوت و
رسوخ و اتحاد و اتفاق در انجمن عالم با رخی روشن و
جمالی چون گلشن محشور نماید ای احبای الهی الیوم
یوم اتحاد است و روز روز یگانگی در عالم ایجاد (ان الله
یحیب الذین یجاهدون فی سبیله صفا کانهنهنیان مرصوص)
ملاحظه فرمائید که صفا میفرماید یعنی جمیع مرتبط و متصل
بههم و ظهیر یکدیگر مجاهده در این آیه مبارکه در این کور
اعظم بسیف و سنان و رماح و سهام نبوده بلکه بنوایای —
صاد قه و مقاصد صالحه و نصائح نافعه و اخلاق رحمانیه و افعال

مرضیه و صفات ربانیه و تربیت عمومیه و هدایت نفوس انسانیه
و نشر نفحات روحانیه و بیان براهین الهیه و اقامه حجج
قاطعہ صمدانیه و اعمال خیریه بودہ و هست و چون نفوس
مقدسہ بقوت ملکوتیہ بر این شیم رحمانیہ قیام نمایند وصف
اتحاد بیارینند هر يك از این نفوس هزار ماند و امواج این
بحر اعظم حکم افواج جنود ملاً اعلیٰ یابید این چه موهبتی
است کہ کل چون سیول و انہار و جد اول و سواقی و قطرات
در يك صقع واحد جمع گردد بحر اعظمی تشکیل گردد و
چنان وحدت اصلیه غالب و فائق شود کہ آثار و احکام و
تعمینات و تشخصات وجود وھی این نفوس چون قطرات
بکلی محو و فانی شود بحر وحدت روحانیه موج زند قسم
بجطال قدم کہ در این وقت و حال فیوضات اکبر چنان احاطہ
نماید و قلمزم کبریا چنان فیضان کنند کہ وسعت خلجان
چون دریای پی پایان گردد و هر قطره حکم قلمزم بیکران
یابد ای احبای الهی بکوشید تا باین مقام بلند اعلیٰ فائز
شوید و چنین نورانیتی در این اکوان ظاہر و عیان کنید
کہ اشراقش از مطلع آفاق جاودان مبدول گردد این است
اساس امر الهی این است جوهر شریعت ربانی این است
بنیان رزین رصین مظاهر رحمانی این است علت ظهور شمس
جهان الهی این است سبب استواء رحمن بر عرش جسمانی

ای احبای الهی ملاحظه کنید حضرت اعلی روح العالمین له
الفداء بجهت این مقصد جلیل صدر مبارک را سپر سهام
بلایا فرمودند و چون اصل مقصود جمال قدم روح ملاً اعلی
له الفداء این مقصد اعظم بود حضرت رب اعلی در این -
سبیل سینه مبارک را هدف هزاران رصاص اهل ضغینه و
بغضا نمودند و بمظلومیت کبری شهید شدند و هزاران
دماء مطهره^۶ نفوس مقدسه رحمانیه در این راه بر خاک ریخته
و بسا اجساد مبارکه احباء خلص حضرت ربانیه بدار آویخته
نفس مبارک جمال ابهی روح ملکوت الوجود لاجباته الفداء حمل
جمیع بلایا فرمودند و اشد رزایا قبول کردند از یتی نماند
که بر آن جسد مطهر وارد نیامد و مصیبتی نماند که بر آن
نازل نگشت بسا شبها که در تحت سلاسل از ثقل اغلال
نیارمیدند و چه بسیار روزها که از صدمات کند و زنجیر
دقیقه ای آرام نیافتند از نیاوران تا طهران آن روح مصورا
که در بالین پرند و پرنیان پرورش یافته بود سر و پای برهنه
با سلاسل و زنجیر دواندند و در زندان تنگ و تاریک در
زیر زمین با قاتلین و سارقین و عاصین و یاغین محشور نمودند.
و در هر دقیقه از یت جدیدی روا داشتند و در هر آنی
وقوع شهادت یقین کل بود بعد از مدتی از وطن بدیار
غربت فرستادند . سنین معدود است در عراق هر آنی سهمی

بر صدر مبارك وارد و در هر نفسی سیفی بر جسد مطهر نازل . ابداء رقیقه امنیت و سلامت مأمول نبود و اعداء باکمال بغضاء از جمیع جهات مهاجم . بنفس مبارك فردا وحیداً مقاومت کل میفرمودند بعد از جمیع بلایا و صدمات از عراق که قاره آسیا است بقاره اروپا انداختند . و در آن غربت شدید و مصیبت عظیمه از یات شدید و مهاجمان عظیمه و دسائس و مفتریات و عداوت و ضغینه و بغضای اهل بیان ضمیمه صدمات وارده از اهل فرقان شد . دیگر قلم عاجز از تفصیل است . البته شنیده و مطلع شده اید و حال مدت بیست و چهار سال بود که در این سجن اعظم — باعظم محن و بلایا اوقات مبارك گذشت . مختصر اینست که مدت اقامت جمالقدم روح الوجود لمظلومیته الفداء در این جهان فانی یا اسیر زنجیر بودند و یا در زیر شمشیر و یا در شدت آلام و محن بودند و یا در سجن اعظم . هیکل مطهر از شدت ضعف از بلا چون آه شده بود . و جسد مگرم از کثرت مصائب بمثابه تاری گشته بود . مقصود مبارك از حمل این ثقل اعظم و جمیع این بلایا که چون دریا موجش باوج آسمان میرسد و حمل سلاسل و اغلال و تجسم — مظلومیت کبری اتفاق و اتحاد و یگانگی من فی العالم بود . و ظهور آیه توحید الهی بالفعل بین امم . تا وحدت —

مبدأ در حقائق موجوده نتیجه خاتمه گردد و فورانیت
لن تری فی خلق الرحمن من تفاوت اشراق کند . حال
ای احبای الهی وقت کوشش و جوشش است . همبگمارید
و سعی کنید و چون جمالقدم روحی لتراب مقدم احبائه
الفداء که شب و روز در مشهد فدا بودند ما نیز سعی
کنیم و جانی نثار نمائیم و وصایا و نصائح الهی را بگوش
هوش بشنویم و از هستی محدود خود بگذریم و از خیالات
باطله کثرات عالم خلق چشم پوشیم و این مقصد جلیل و
مقصود عظیم را خدمت کنیم . این شجری را که دست
موهبت الهیه نشانده باوهامات خود قطع نمائیم و این
انوار ساطعه ملکوت ابهی را بغمام تیره اغراض و اوهام
مستور نکنیم و امواج بحر کبریا را سد حائل نشویم و نفحات
قدس ریاض جمال ابهی را حجاز انتشار نگردیم . فیضاً
نیسان فضل را در این یوم وصل قطع نمائیم . و شعاع
آفتاب حقیقت را زوال نجوئیم . هداما وصی اللهبه فی کتبه
و زبره و السواحه المقدسه الناطقه بوصایاه علی العباد —
المخلصین و البهائم علیکم و رحمت الله و برکاته . جناب —
مشهدی عباد و ابویشان و اخوانشان را از قبل ایمن
گمگشته بادیه محبة الله تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمائید و
بگوئید که عنایت از ملکوت ابهی میرسد . امید واریم در حق

بستگان امای علی حیدر دایما و مستمرا باشد بلکه اعظم
ظهور یابد . کن مطمئنا بذکرالله و فضله وجوده .
امید و لریم که آثار محبت ما در حق ایشان ظاهر شود .
و البها^۳ علیه و علی ابیه الذی آمن بالله و آیاته و صدق کلماته
و نطق بشناؤه و علی اخوانه الذین نتضرع الی الله ان یجعلهم
آیات محبت و رایات موهبتہ بین خلقه . انه علی کل شیئی
قدیر (ع ع)

(از مکاتیب عبد البها^۳ ج ۱ ص ۳۶۸)

خیر یاران سبب نهایت روح و ریحان

و کدورت و دستان موجب احزان

” . . . قسم بجمال الهی که چون خیر یاران شنوم قلب
بناهایت روح و ریحان آید و چون اشاره از کدورت و دستان
بینم در نهایت احزان مستغرق گردم اینست حالت
عبد البها^۳ دیگر ملاحظه فرمائید که چه باید و چه شاید .
جمال قدم روحی لا حباؤه الفدا الحمد لله ابواب عنایت را از
جمیع جهات گشوده و بشائر تأیید و توفیق را واضح و مشهور
نموده دلهای احبا را به محبت ربوده و جنود ملائع را
بنصرت اصفیاء موکل فرموده . حال باید یاران بادلسی
چون آفتاب و نفسی مشکبار و لسانی ناطق بذکر حق و
بیانی واضح و جبینی لائح و همتی بلند و قوتی ملکوتی و

تأییدی لاهوتی و صفتی روحانی و انبعاثاتی وجدانی در
بین ملا ارضی مبعوث شوند تا هر يك افق مبین را نور منیر
شوند و فلك اشیر را کوکبی بدیع . بوستان الهی را درخت
بارور شوند و گلشن رحمانی را گلی معطر گردند . کتاب
ایجاد را آیات باهره شوند و صفحه کائنات را کلمات جامعه
عصر اول است و نشاء اولای دور نیر اعظم . پس تحصیل
فضائل باید در این قرن بشود و تعدیل خضائل باید
در این عصر بگردد جنت ابهی در دشت و صحرا در این
ایام باید خیمه برافرازد و انوار حقیقت چهره گشاید و
اسرار موهبت رخ بنماید فیض قدم جلوه نماید و آفاق ریاض
احدیت گردد و اقالیم جنت فردوس شود و جمیع شئون و
کمالات و اوصاف و نعمت الهیه از حقائق صافیه و ستوحات
رحمانیه آشکار و واضح شود . عبدالبهاء در جمیع احیان
در آستان حضرت یزدان متضرع و ومبتهل است که ای
خداوند مهربان بنده درگاه توئیم و ملتجی باستان مقدس
تو . جزرکن شدید پناهی نجوئیم و بغیر کھف حمایت
التجا نکنیم حفظ و صیانت فرما و عنایت و حمایت کن . ما
را موفق نما تا رضای تو جوئیم و ثنای تو گوئیم و در راه -
حقیقت پوئیم مستغنی از غیر تو گردیم و مستفیض از بحر
کرم تو شویم در اعلاء امرت کوشیم و در نشر نفعات سعی

بليغ نمائيم از خود غافل گشته بتو مشغول شويم و از مادون
ببزار شده گرفتار تو گرديم . اى پروردگار اى آمرزگار فضل
و عنایتى و فیض و موهبتى تا براين موفق شويم و باين مؤيد
گرديم توئى مقتدر و توانا و توئى واقف و بينا . انك انت
الكريم انك انت الرحيم . انك انت الغفور العفو قابل التوبه
و غافر الذنوب شديد المحال . و البهاء عليك يا احباء الله

(٤٤) (از مكاتيب عبد البهاء ج ١ ص ٣٦٥)

وانى اتضرع الى الله ان يويدكم بقوة نافذة لا هوتية من الملا
الاعلى و ينجذكم بجمود الالهام و جيوش السلام بهذا الاثناء
حتى تستنشقوا رائحة الحياة من قميص يوسف الميثاق وتتنبؤوا
فى كل حين بالانوار الساطحة من نير الاشراق و تقوموا بكل
اتحاد و اتفاق على اعلاء كلمة الله و نشر آيات الله و نصب
رايات الله على اعلى الاتلال و اذا جمعتم الكلمة و اتفقتم
على المقصد الاصلى و المحبة المتحدة و حق من فلق الحبة
و برء النسمة تتلاءم الانوار من وجوهكم الى عنان الارجح —
الرفيع الاعلى و يشيع صيت علوكم و يذيع آثار سموكم فى جميع
الارحاء و تنفذ قوتكم فى حقائق الاشياء و تؤشر نواياكم فى
الامم العظيمة الكبرى و تحيط ارواحكم بالكائنات كلها وترون
انفسكم ملوكا فى اقاليم الملكوت و متوجسا بالكليل جلييلة من
عالم اللاهوت و تصبحون قوادا لجيوش السلام و امراء الجتو

الحياة ونجومها في افق الكمال وسرجا موقدة ساطعة الانوار
بين الانام . البدار البدار يا احباء الرحمن . البدار البدار
يا مجى السلام . البدار البدار يا مخلصى النيات . البدار
البدار يا ناظرى ملكوت الله . البدار البدار يا ناطقون
بذكر الله . البدار البدار يا صخورون بانوار الله الى الالفه
والاتحاد والمحبة والائتلاف والاجتماع على كلمة الله والحمد
لامر الله والتوجه الى ملكوت الله . والثبوت على ميثاق الله
والنصرة لدين الله والنشر لآثار الله والاستقامة لامر الله .
وانى ادعوا لله ان ينزل عليكم كل بركة من السماء انه هو القوي
القدير . وقد ارسلنا حضرت الحاج عبد الكريم المحترم
الى تلك الجهات لبث روح الاتحاد والاتفاق وامل من
الله له النجاح فى هذا فان روح دين الله هوالاتحاد -
والاتفاق (ع)

(از مكاتيب عبد البهاء ج ۱ ص ۱۶۳)

گفتيم كه جمال اقدس ابيهى شريعت سمحارا با چنان اساسى
متين و بنيانى رزين بنا نهاد كه امكان هر نوع اختلاف و
انشقاق را از بين برد و بخائنين و ماكرين مجال نداد كه
براى اقتناع غرائز جاه طلبانه خود عناوينى را بهانه نموده
نفوس ساده لوح را بفريند كتاب اقدس را من البدوالسى
الختم بقلم اعلاى خویش تدوين فرمود و وظيفه تبیین و تفسیر

را بمرکز منصوص و مهین منصوص مرجوع داشت و احکام غیر منصوصه را به بیت العدل اعظم محول فرمود تا حصن حصین امرالله از حملات سارقین کاملاً محفوظ بماند چقدر واضح و روشن است بیان حضرت عبدالبهاء :

در هر دوری نفسی که میخواستند علم خلاف بلند کنند یک عنوان حقی میکنند عنوان این بود که مقصودشان حق است این را وسیله میکردند تا آنکه در گوشها قدری داخل میکردند بعد مقاصد خودشان را کم کم ترویج میدادند دزد ماهر اول میآید رفیق قافله میشود و بسیار خیرخواه میشود مهربان میشود تا اینکه قافله را میآورد نزدیک دزد های سرکوه بعد معلوم میشود که شریک دزد بود کار از کار گذشته قافله را دزد برد احمای الهی باید بسیار هوشیار باشند در نهایت فطانت و زکاء باشند همینکه می بینند کسی اظهار خصومت میکند بدانند که مقصد این تفریق است هر کسی عنوان جدیدی میکند و اغراض بیان کند هر عنوانی باشد عنوان جدیدی بکند بدانید که مقاصد شری دارد و سبب اختلاف میشود در این امر جمال مبارک یک میزانی قرار داده اند که آن میزان دافع و رافع اختلاف است —
بجهت اینکه بیت العدل بنص قاطع در ظل حمایت جمالها^{رک} است یعنی بیت عدل عمومی که جمیع بهائیان انتخاب —

نمایند هر اختلافی که واقع شود بیت عدل عمومی بنص -
قاطع الهی حکم است آنچه حکم کند حق است در این صورت
دیگر نمیشود شخص واحدی عنوانی بکند و استدلال بکند
لهذا اختلاف نمی ماند چرا میزان درست است میزان بیت
عدل است (مائده آسمانی) (۱)

در باره اهمیت بیت العدل عمومی بیانات مبارکه همواره
خطاب بزازترین و مجاورین کعبه مقصود صادر میگشت و
مخصوصا شرحی در این باب؛ که در خاطرات نه ساله ص
۲۲۴ مندرج است نقل میگردد :

« در باب آینده امر همه روزه در بیانات مبارک لزوم
تأسیس بیت العدل و اهمیت آنرا گوشزد میفرمایند و با
تلویحات ابلغ من التصريح میفهمانیدند که احباء گمان نکنند
که بعد از غروب شمس طلعت میثاق امر الهی دستخوش
بوالهوسان بد کردار خواهد بود و در اینخصوص تأکید
شدید میفرمودند حتی يك شب فرمودند آنچه را که من
میگویم یادداشت کنید و با طرف مخابره نمائید و بذهن
خود بسپارید و بهر کس رسیدید بگوئید تا بدانید که بعد
از من امر در دست بیت العدل الهی است چون بسیار تأکید

(۱) از یادداشت های شیخ علی اکبر قوچانی ضمن بیانات
مبارکه در حیفه در حالیکه جمعی از مسافریں مشرف بودند

فرمودند که بیانات مبارک یادداشت شود آن شی در - مسافرخانه هر کس بخیال خود هر چه در خاطر داشت نوشت و یادداشت این عبد از اینقرار است "شید و شتبه شانزدهم جمادی الاولی ۱۳۱۹ هجری مشرف بودیم بیانات چندی در خصوص بیت العدل فرمودند چون امر فرمودند که یادداشت شود لهذا آنچه از فرمایشات مبارک در نظر است نوشته میشود .

فرمودند هیچ چیز خاطر مرا پریشان نمیکند مگر اختلاف و چاره آن اینست که جمیع احبا باید بامر بیت العدل اطاعت نمایند حتی قبل از بیت العدل هم باید مطیع محافل روحانی که هست باشند ولو اینکه بدانند مخطی است تا اینطور نشود حصن حصین امرالله محفوظ نمیمانند بیت العدل عمومی را باید کل اطاعت کنند اطاعت او اطاعت بامر مبارک است و مخالف او مخالف بجمال مبارک اعراض از امر بیت العدل اعتراض از حق است هر يك کلمه ای را که رد کنند مثل آنست که بقدر آن يك کلمه از کتاب اقدس اعراض کرده اند بعد میفرمودند ببینید چقدر اهمیت دارد که جمال مبارک بیت العدل را شارع قرار داده است.

الحمد لله اسباب اختلافی نه

در لوحی حضرت عبدالبهاء یاران را به اتحاد و اتفاق

دعوت فرموده از اختلاف آراء در نهایت درجه تحذیر میفرماید اختلاف را سبب ذلت امرالله و هلاک یاران دانسته اضطراب خاطر مبارك را از این بابت بیان میفرماید و سپس معتقدات اهل بها را تشریح فرموده مرجع کل را کتاب اقدس و احکام غیر مذکوره را بقرار بیت العدل راجع میفرمایند و هر مخالف را مردود و عاقبت مقهور میدانند اینست آن لوح مبارك :

”ای منادی پیمان جمال مبارك یاران را بجهت چنین ایامی تربیت فرمود تا حفظ امرالله نمایند و کلمة الله انتشار دهند و رایت هدی برافرازند و آیت تقی ترتیل کنند گلشن حقیقت را شبیم عنایت گردند و گلبن معرفت را صاحب موهبت شوند متحد و متفق گردند از يك چشمه بنوشند و در يك هوا پرواز کنند از يك نسیم باهتزاز آیند و از يك نوحه مشام معطر نمایند مانند طیور قدس در يك حدیقه پرواز کنند و بیک لسان بیان راز فرمایند این مسئله بسیار مهم است البته در فکر آن باشید زیرا عبدالبهاء در طوفان خطر است و از خوف اختلاف آراء در نهایت حذر اگر معاذالله اختلاف جزئی حاصل گردد جمیع نفوس ذلیل و هالك و امرالله بنهایت ذلت در جمیع ممالک گرفتار شود دیگر معلوم است که چقدر از این فکر در اضطرابم الحمد لله

اسباب اختلافی نه .

حضرت اعلیٰ صبح حقیقت روشن و تابنده بر جمیع ارجاء و
مبشر نیر اعظم ابهی و جمال مبارک موعود جمیع کتب و
صحف و زبر و الواح و ظهور مجلی طور در سدره سینا
و ماعداء کل بنده آن آستانیم و احقر پاسبان ظهور منتهی
بمکلم طور شد و تا هزار سال بل صد هزار سال این کور
امتداد خواهد یافت مقصود اینست که قبل از الف کسی
سزاوار تکلم بحرفی نیست ولو مقام ولایت باشد کتاب اقدس
مرجع جمیع امم و احکام الهی در آن مصرح احکام غیر
مذکوره راجع بقرار بیت العدل دیگر اسباب اختلافی نه و
من يتعد بعد ذلك فاولئك هم الناعقون و اولئك هم
الظالمون و اولئك هم الاعداء المبغضون زنهار زنهار
مگذارید نفسی رخنه کند و انقا^۱ فتنه نماید اگر اختلاف
آرائی حاصل گردد بیت عدل اعظم فوراً حل مشکلات^{بیت} فرما
و اکثریت آراء آنچه بیان کنند صرف حقیقت است زیرا بیت
عدل اعظم در تحت حمایت و عصمت و عفت سلطان عدیت
است و او را صیانت از خطا فرماید و در ظل جناح عفت
و عصمت خویش محافظه نماید هر کس مخالفت کند سردود
گردد و عاقبت مقهور شود و بیت عدل اعظم بترتیب
و نظامی که در انتخاب مجالس ملت در اروپا انتخاب میشود

انتخاب گردد و چون ممالک مهتدی شود بیوت عدل ممالک
بیت عدل اعظم را انتخاب نماید و در هر زمان که جمیع
احبا در هر دیار و کلائی تعیین نمایند و آنان نفوسی را
انتخاب کنند و آن نفوس هیئتی را انتخاب نمایند آن
بیت العدل اعظم است و الا تا سیسش مشروط بایمان جمیع
ممالک عالم نه مثلا اگر وقت مقتضی بود و فساد نداشت
احبای ایران و کلائی انتخاب مینمودند و احبای امریک
و هند و سائر جهات نیز و کلائی انتخاب مینمودند و آنان
بیت العدلی انتخاب مینمودند آن بیت العدل اعظم بود
والسلام ع

(مکاتیب ۳ ص ۴۹۹)

از زیارت این لوح منیع معلوم میشود که نفس مقدس
حضرت مولی الرری تا چه اندازه از بروز اختلاف آراء در
اضطراب و تشویش بوده اند و تا کید میفرمایند که اگر
اختلاف آرائی حاصل گردد بیت عدل اعظم فوراً حل -
مشکلات فرماید. حال قدری راجع به بیت العدل مطالبه
کنیم و نصوص مبارکه را زیارت نمائیم در کتاب مستطاب -
اقدس میفرمایند قوله تعالی :
" قد كتب الله على كل مدينة ان يجعلوا فيها بيت العدل قد
و يجتمع فيها النفوس على عدلها وان ازاد لآباءس و

بیرون کانهم یدخلون محضرالله العلی الاعلی و بیرون من لا یری و ینبغی لهم ان یکونوا اماناً الرحمن بین الامکان و وکلاء الله لمن علی الارض کلها و یشاوروا فی مصالح العباد لوجه الله کما یشاورون فی امورهم و یختاروا ما هوالمختار کذلک حکم ربکم العزیز الخفار " (آیه ۶۵)

حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه در لوح (۱۱) بافتخار

احبای شرق میفرمایند :
(صفحه ۱۹۳ مجموعه توقیعات مبارکه)

" و بتأسیس مراکز منفرده که بمنزله نقاطند متوکلا علی الله مبادرت نمایند و این مراکز منفرده را با سرعت مایمکن در نتیجه تبلیغ و هدایت نفوس قولا و عملا بجماعات که بمنزله حروفاتند مبدل نمایند و جماعات را متعاقبا بمحافل محلیه که بمثابه کلمات تاماتند تبدیل دهند و درازید این محافل روحانیه محلیه در ممالک مختلفه متماد یا همت - بگمارند تا وسائل انعقاد انجمنهای شور روحانی متدرجا بکمال متانت فراهم گردد و محافل ملی روحانی که بمنزله آیات بیناتند تشکیل گردد و ارکان دیوان عدل الهی مرتبا منصوب شود و بر این ارکان قبه بنیان الهی که بیت عدل اعظم و بمثابه کتاب مبین است مرتفع گردد و مؤسسات نظم بدیع الهی باین تاج مفخرت عظمی متوج گردد و در دامنه

کرم الهی جبل الرب در مقر معین استقرار یابد ”
و نیز در توقیع منیع مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۲۹ چتین
میفرمایند :

” اعمده محافل مقدسه مرکزی اهل بهاء متدرجا بر
اساس متین و رزین محافل محلیه روحانیه در هر کشوری
ثابت و استوار گردد و بر این اعمده مجلله قصر مشید
بیت العدل اعظمش مرتفع و منصوب شود و بر قلب امکان سر
برافرازد و وحدت جمع اهل بها را بر روی زمین من اقصاها
الی اقصاها محقق و مجسم سازد احکام منصوصه کتاب -
مستطاب اقدسش باحسن طایمکن فی الابداع ترویج و تطبیق
و تنفیذ یابد و از آن سرچشمه نظم الهی ملاحظه حیوان که کافل
حیات ابدیه و دافع شرور و مکاره عوالم ترابیه و شافی اسقام
و علل مزمنه است بر تمام ~~عالم~~ و ملک متباینه و متباغضه -
جهان جاری و ساری گردد بر سلطه ظاهره اسم اعظم زلزله
بارکان معالک و بلدان اندازد و علمای رسوم از هر فرقه و در
هر کشوری بعضی را مرعوب و متنبه و برخی را مخذول و متشتت
و مقهور و معدوم سازد ”

در خاطرات نه ساله ص ۲۲۷ در خصوص بیت العدل

چنین مینویسد :

و باز بیشتر بیانات مبارک در خصوص اهمیت بیت العدل

بود يك شب ديگر كه در اينخصوص فرمايش مي فرمودند فرمودند .
اگر امروز بيت العدل دائر و برقرار باشد و حكم
اعدام مرا صادر كند همه بايد اطاعت كنند از اين فرمايش
مرحوم آقا محمد رضا قناد بر آشفت عرض كرد قريان -
بيت العدل حق است يا حق نيست فرمودند البته حق است
عرض كرد پس چگونه حق بر عليه حق ميتواند حكم كند فرمودند
مقصود اينست بدانيد در آنزمان بيت العدل نفس حق
است چرا كه جمال مبارك آنرا شارع قرار داده است . .
و نيز راجع به لزوم توجه بمرکز امر و اطاعت از بيت العدل
در الواح وصايا مي فرمايند :

و فرع مقدس و ولي امر الله و بيت عدل عمومي كينها انتخاب
عموم تأسيس و تشكيل شود در تحت حفظ و صيانت جمال -
ابهي و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلى روحى لهما -
الفداست آنچه قرار دهند من عند الله است من خالفه
و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصى الله و من
عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله
فقد جادل الله و من جحده فقد جحد الله و من انكره فقد
انكر الله و من انحاز و افترق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب
و ابتعد عن الله عليه غضب الله عليه قهر الله و عليه نعمة الله
حضرت بها^{۱۶} الله براي سد باب اختلاف اهل بها را

بد و میزان اتم اقوم بعد از غروب شمس حقیقت توصیه فرمود
تا اختلافی نماند و انشاقی حاصل نشود و نفاقی رخ -
نگشاید میزان اول کتاب اقدس که ام کتاب و حاوی احکام
منصوصه و مواعظ حسنه است و میزان ثانی بیت العدل اعظم
که تحت حمایت و حفاظت خود او را مصون از خطا فرمود و
بوضع قوانین و احکام غیر منصوصه مأمور ساخت و مرجع کل
امور قرار داد و برای درک معانی و مقاصد احکام الهی و
تبیین کلمات و رموز ربانی کل را بتوجه بمن اراده الله -
مأمور ساخت دیگر سببی برای اختلاف باقی نگذاشت تا
اتحاد حقیقی باقی و برقرار ماند و نفوس موهومه را مجال
ایجاد تفرقه در جمع یاران دست ندهد در لوح دنیا
میفرماید : " نفس اجتماع سبب تفریق نفوس موهومه است"
حضرت بها* الله جل زکره الاعلی بیت العدل را یگانه
مرجع مشاوره در مصالح عباد تعیین و تصریح و اعضا* آنها
امنا* الرحمن و وکلاء* الله توصیف و تعریف فرموده اند لهذا
کلیه امور و مصالح عباد باید در این مجمع مقدس حل و
فصل گردد و توجه کل باید باین هیئت نور* باشد زیرا
آنانند امنای رحمانی و وکلاء* الهی دیگر چه جای شک و تردید
است و چه جای اندیشه و تحیر و سرگردانی زیرا بصراحت
بیان مصالح بندگان و مشاوره در باره آن باین هیئت

محول شده است . و حضرت عبدالبهاء ارواح العالمین له
الفدا در الواح وصایا بیت العدل عمومی را " مصدر کل خیر
و مصونا من کل خطا " میدانند و در لوح دیگر خطاب
بجناب علی قبل اکبر میفرمایند :

" . . . زیرا بیت عدل در تحت حمایت و عصمت و عفت -
سلطان احدیت است و او را صیانت از خطا فرماید و در ظل
جناح عفت و عصمت خویش محافظه نماید . . هر کس مخالفت
کند مردود گردد و عاقبت مقهور شود " بنا بر این
هیئت مجلله بیت العدل عمومی که بفرموده حضرت ولی امرالله
" قبه بنیان الهی " و " کتاب مبین " و " تاج مفخرت عظمی "
است در زیر سایه عفت و عصمت الهی از هر خطا محفوظ و
مصون است و بمثابه کتاب مبین از برای هدایت خلائق -
اجمعین محسوب " وحدت جمع اهل بها را بر روی زمین من
اقصاها الی اقصاها " محافظه و تأمین میفرماید و اگر این
بنیان قویم و قصر مشید تعیین و منصوص نگشته بود جاهلان
و مغروران رخنه در اساس امرالله مینمودند و از هرسری
هوائی و از هر دلی هوسی بظهور میرسید و وحدت اصلیه
جمع اهل بها متزلزل میگشت و برای آنکه مجال اعتراض و
القای شبهه برای نفسی باقی نماند مرکز میثاق و مبین آیات
در لوحی از الواح مقدسه چنین میفرمایند :

”... و همچنین ملاحظه نشود که بیت عدل بفکر و رأی خویش قراری دهند استغفرالله بیت العدل اعظم بالهام و تأیید روح القدس قرار و احکام جاری نماید زیرا تحت وقایت و حمایت و صیانت جمالقدم است و آنچه قرار دهند اتباعش فرض مسلم و واجب متحتم بر کل است ابدًا مفری از برای نفسی نه ” ملاحظه فرمائید بچه صراحت راه فرار را بر هر معترض تبه کار مسدود میفرماید که اطاعت قرارهای بیت العدل اعظم بر کل واجب و متحتم است برای اینکه — باب هر نوع القا^۱ شبهه و تخدیش از هان مسدود گردد قسمتی از الواح وصایای حضرت عبدالبهاء را یاد آور — می‌شویم که در آن به سه وظیفه بیت العدل اعظم اشاره میفرمایند قوله الاحلی :

”... این مجمع مرجع کلی امور است و مؤسس قوانین و احکامیکه در نصوص الهی موجود ته و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حل گردد ” ملاحظه میشود که وظیفه سوم محول باین مجمع حل جمیع مسائل مشکله است یعنی افراد بخود زحمت ندهند و غم ببیهوده نخورند زیرا امر فرموده اند هر مطلب مشکلی و هر مسئله لا ینحلی بآن مجمع مراجعه گردد تا فصل الخطاب باشد و جواب قاطع صادر گردد ، و دیگر باب اجتهاد و استنباط مفتوح نشود و اختلاف آرا^۲ بمیان

نیاید . و آنچه رأی ملهم آنان بود مورد اطاعت کلال واقع
شود و وحدت جامعه محفوظ بماند چقدر روشن و واضح
است بیان حق در اشراق هشتم که میفرمایند قوله تعالی :
" امور بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند
معمول دارند نفوسیکه لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند
ایشان ملهمند بالهسات غیبی الهی بر کل اطاعت لازم
امور سیاسیة کل راجع است به بیت عدل و عبادات بما اتزله
الله فی الکتاب "

(ص ۷۹ کتاب اشراقات)

اند
یعنی دو میزان اقوامم برای اهل عالم تعیین فرموده
تا " دافع شرور و مکاره عوالم ترابیه و شافی اسقام و علل
مزمئه " (توفیق ۱۹۲۹) باشد و آن دو میزان -
بیت العدل عمومی و کتاب الهی است . حضرت عبدالبهائم
در باره حکمت ارجاع احکام مدنیة به بیت عدل در لوحی
میفرمایند :

" باری مقصود و حکمت ارجاع احکام مدنیة به بیت عدل
اینست و در شریعت فرقان نیز جمیع احکام منصوص تبوده
بلکه عشر عشر معشار منصوص نه . اگر چه کلیه مسائل مهمه
مذکور ولی البته یک کرور احکام غیر مذکور بود بعد بقواعد
اصول استنباط نمودند و در آن شرایع اولیه افراد علما

استنباطهای مختلف مینمودند و مجری میشد حال استنباط راجع به هیئت بیت العدل است و استنباط و استخراج افراد علما را حکمی نه مگر آنکه در تحت تصدیق بیت العدل در آید و فرق همین است که از استنباط و تصدیق هیئت بیت عدل که اعضایش منتخب و مسلم عموم ملت است اختلاف حاصل نمیگردد ولی از استنباط افراد علما حکما اختلاف شود و باعث تفریق و تشتت و تبعیض گردد و وحدت کلمه و اتحاد دین الله مضمحل شود و بنیان شریعت الله متزلزل گردد ”

(نقل از ریحیق مختوم ص ۳۰۳ جلد اول)

در الواح وصایا میفرمایند قوله الاعلی :

” . . . مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه

راجع به بیت عدل عمومی به بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا با اکثریت آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله است من تجاوز عنه فهو ممن احب الشقاق و اظهر النفاق و اعرض عن رب الميثاق ” مخالف با رأی بیت العدل را بصریح بیان دستدار شقاق و ظاهر کننده نفاق و معرض بر رب الميثاق میخوانند لهذا چنین نفوس لایق ورود در شریعت الله نبوده ناقض میثاقند و باید از جمع اهل بها^۱ اخراج گردند تا انشاقی و اختلافی در جمع اهل بها حاصل نگردد

و میثاق الهی محفوظ از شبهات چنین نفوس بماند . در همین الواح وصایا میفرمایند : " و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هر چه تقرر یابد همان مانند نص است " در این قسمت از بیان مبارک دقت لازم است که میفرمایند :

" در آنچه اختلاف واقع " این عبارت، تعمیم است لذا

اگر نفسی بخواهد ایجاد اختلاف کند و القاء شبهات - نماید مرجع بیت عدل عمومی است آن مقام تنها مقام صلاحیتداری است که باید دفع شبهه کند و رفع اختلاف نماید با ایتمه، بیانات صریح مؤکده انصاف لازم است که آیا مجال انکار بجهت نفسی باقی و برقرار میماند و مغرض مفسدی میتواند در قلوب ثابتین و راسخین که در بیانات الهی مطالعه نموده حقیقت را تحری کرده اند شك و تردیدی وارد نماید و روشنی دلها را به ابرهای تیره شبهات زایل نماید و از اینهمه محکمت بگذرد و در چاه هولناک شبهات - بیفتد در هر آن باید پناه بخدا برد و از ساحت کبریایش حسن خاتمه مسئلت کرد که ما را از کید ماکرین حفظ فرماید و در ظل میثاقش که امروز در پیروی از مرجع منصوص یعنی بیت العدل اعظم است از تیر شبهات محفوظ و از بلیات مصون بدارد .

بوالهوسان همواره در کمین بوده و هستند که دام خدعه و تزویر در سر راه مردمان سناده لوح بگسترانند و آنانرا بانواع حیل بفریبند و از صراط مستقیم الهی منحرف نموده بنفع خود فرقه و حزب جدید تشکیل دهند در هر دور از ادوار الهی این قبیل نفوس مانند خفاشان بعد از غروب شمس حقیقت بیرواز آمده اند و خود نمائی آغاز نموده اند و لکن در این امر اعظم که زمام امور بکف با کفایت هیئت مضمون از خطای بیت المدل عمومی گذاشته شده و حفظ و حمایت حضرت احدیت او را از خطا محفوظ داشته است مجال جولان باین نوهوسان نمیدهد تا رخنه در امرالله کنند و آهنگ جدیدی ساز نمایند و سبب تفسریق در دین الله و انشقاق شریعت الله گردند حضرت عبدالبهاء همواره احببا را از کید این نفوس بر حذر میداشتند و یاران را هوشیار و بیدار میفرمودند که گوی این نفوس را نخورند و بدام آنان خود را گرفتار نمایند چه که هیچ بلائی اعظم از اختلاف نیست و هیچ خطری هولناکتر از تشتت آراء نه در کتاب خاطرات نه سناله ص ۳۸۳ شرحی مندرج که عینا نقل میگردد .

(لطفا بصفحه بعد رجوع فرمائید)

راجع به آیه امر بیانات بسیار میفرمودند نصرت امرالله را همیشه بطور حتم بشارت میدادند در خصوص استحکام مرام بیت العدل الهی در مقام تحذیر از عوارض تشمت و تفریق در امرالله تأکیدات بلیغ میفرمودند علل تشمت و تفریق ادیان و مذاهب مختلفه موجوده در عالم را شرح میدادند که چگونه بوالهوسانی چند رخنه در امرالله کرده اند و احزاب متفرقه مختلفه تشکیل دادند و روح دیانت را از بین بردند و این اشخاص چگونه هواهای نفسانی خود را بصور رحمانی جلوه میدادند و مردمان ساده لوح را باریکاری بعنوان تمسک بیکی از شرایع الهی میفریفتند و تشمت در امرالله فراهم مینمودند و ارکان او را متزلزل میساختند — پس استحکام بیت العدل الهی مانع از این تشمت و تفریق خواهد بود عجالتا محافل روحانی کافل امور الهی است تا وقتی که بیت العدل الهی تأسیس شود خلاصه بطوریکه از بیانات مبارک مستفاد میشود هیچ بلائی شدید تر و مخرب تر از بلائی تشمت آراء نیست هر چند امرالله از این ابتلا محفوظ و مصون اما احبای الهی باید بیدار و هوشیار باشند تا اوضاع و احوال ادیان و شرایع قبل پیش نیاید مبادا کسی مستند بآیه از آیات الهی شود و توجیه و تعبیر

بمیل و هوای خود نماید تا جمعی بر او بگروند و حزبی بشکل در او پیش تشکیل دهند و از جاده مستقیم امرالله منحرف گردند مخصوصا این کلمات و بینات ذیل از لسان مبارک مکرر شنیده میشود :

هر وقت دیدید کسی بقدر سر سوزنی از جاده مستقیم امرالله انحراف جست و بعنوان عبادت یا ریاضت یا بهر عنوان دیگر عقیده شخصی خود را بر نفسی دیگر القاء نمود بدانید که مقصودش القاء شبهه و منحرف ساختن از شاهراه الهی است که جمعی بر او بگروند و حزبی به هوای خود تشکیل دهند انحراف از جاده مستقیم هر قدر در ابتدا ضعیف و غیر قابل ذکر باشد همینکه مدتی گذشت فرستگها از راه هدایت دور میافتند و از ابتدا باید از آن انحراف ممانعت نمود البته هر کس بخواهد مرده و اصحاب فراهم کند و تفرقه در بین احباب اندازد در ابتدا بیکی از آیات الهی متمسک میشود و خود را دلسوز امر معرفی میکند و اظهار خلوص و جانفشانی مینماید تا دلهای ساده را بر باد ببرد. مثلاً اینست که تکبیر اسم اعظم را نود و پنج مرتبه میخوانیم اگر کسی بگوید چه ضرر دارد نود و شش مرتبه یعنی یکی بیشتر تکرار کنیم یا آنکه د و مرتبه نود و پنج بخوانیم بدانید که مقصودش رخنه در امرالله است دیگر در این

امر مبارك اسرار و رموزی ناگفته نمانده است. جاده امر مستقیم است، منہم آنچه در مقام مبین لازم بود گفته و توشتهام احبا باید بیدار و هشیار باشند از اینگونه ریاکاران پرهیز کنند هر کس را دیدید که هواخواهان و طرفدارانی چند برای خود فراهم نموده اند باید دقت کنید چه آرزویی در دل و چه هوایی در سر دارد زیرا این اشخاص مقصودی ندارند جز رخنه در امرالله (انتهی)

اعمال و حرکات این مذذبین همواره سبب حزن شدید قلب اطهر حضرت عبدالبهاء بوده است حتی عداوت و بیغضا و تهمت و افتراهای ناقضین قلب انور را بآن اندازه مکرر نمینمود که مرور رائجہ اختلاف و بروز تشتت افکار در بین یاران سبب حزن و اندوه هیکل مبارك میگشت و مکرر ازلسان زائرین آن ایام شنیده میگشت که هر خیر اتحاد و وحدت و اتفاق و محبت بین یاران موجب مزید سرور خاطر مبارك میگشت و بر عکس خدای تکرده بروز ادنی اختلاف و اغبرار در بین احباب حتی صحت و وجود مبارك را مختل میساخت بطوریکه میفرمودند "صحت و سقم من در دست احبا است" در ص ۲۰۴ از کتاب خاطرات ۹ ساله شرحی در این باره مندرج که جهت مزید تبصر یاران درج میگردد:

(صحت و سقم من در دست احباست)

..... در رتبه اولی اول چیزیکه فی الحقیقه باعث کدورت خاطر مبارک و سبب حزن میگردد اختلاف در امر الله بود بطوریکه نقض ناقضین و فتنه میرزا آقا جان و شرارتهای مفسدین و منکرین در مقابل این يك بلا بهیچ شمرده نمیشد کما اینکه مکرر از لسان مبارک شنیدم که فرمودند میرزا آقا جان را من عفو کردم و هر ظلمیکه در حق من روا داشت بخشیدم و لکن لظما تیکه در امر جمال مبارک باعث شد غفرانش با من نیست . بلی از اعراض معرضین و انکار منکرین و از نقض ناقضین اینقدر منقلب و مگردر نمیشدند اما ادنی راحه اختلاف از هر سمتیکه میوزید احوال مبارک منقلب میشد کما اینکه بعضی از ناقضین بقدری جسور و بی حیا بودند که گاهی حضوراً بی احترامی و هتاک می نمودند هیچ تاءثیری در وجود مبارک نداشت بارها شنیدم فرمودند " من از محمد جواد قزوینی شکایتی ندارم زیرا رسماً و علناً با من دشمن است من تکلیف خود را با او میدانم اما شکایت من از دست مذبحدین است که تولید اختلاف میکنند " پس معلوم و مسلم بود که هیچ بلائی شدیدتر از تولید اختلاف نبود یگروز شنیدم که سرکار آقا مریض بستری شده از اندرون بیرون تشریف نیاورده اند

و چون کسالت مزاجی که هیکل مبارک را بستری نماید سابقه
نداشت احبای طائفین جملگی پریشان شدند و تا چند
روزی هر وقت که استفسار و استمّواج می نمودیم بشارت بهیودی
میرسید اما هیکل مبارک در بیرونی دیده نمی شد کم کم
حوصله ما بسر آمد طاقت ما طاق شد هر صبح هر شام
وقت بیوقت در بیرونی حاضر میشدیم هر یک از مقتسبین یا
از خدام بیت پائین می آمدند از صحت مبارک سؤال میکردیم
جواب امید بخش میدادند اما معلوم بود که دستور مبارک
این بوده است که همواره مؤده بهیودی بدهند تا احباب
دل تنگ و افسرده نگردند خلاصه بعد از هشت یا نه یوم
یک روز صبح قبل از طلوع آفتاب در بیرونی حاضر شدم تا
مدتی در اطراف باغچه قدم میزدیم و منتظر بودم تا کسی
از خدام بیاید تا از احوال مبارک استفسار نمایم ناگاه
صدای ضربه انگشت مبارک را بر روی شیشه اطاق دفتر
شنیدیم سر را بلند کرده وجه مبارک را در پشت شیشه
شباك در مقابل اولین اشعه آفتاب صبح زیارت کردم از
فرط شوق و شمع بی اختیار شدم با اشاره انگشت احضارم
فرمودند از پله ها بسرعت تمام جستن کردم هیکل توانی
را بسیار خرم و شاداب مشاهده نمودم تعظیم کردم فرمودند
ها آمده احوال را بپرسی الحمد لله عالم بسیار خوب
است

سپس امر بجلوس فرمودند در حیتیکه مشغول تحریر بودند
بیاناتی از این قبیل از لسان مبارک جاری شد فرمودند " هیچ چیز بقدر اعمال و افعال احباء در وجود من مؤثر نیست این چند روز که من مریض بودم علت عمده این بود که مکتوبی از ایران رسید سوء اعمال و افعال یکنفر از احبا را نوشته بودند از این خبر بقدری متألم و متأثر شدم که ناخوش شدم این چند روز بستری بودم تا آنکه دیشب جناب میرزا حیدر علی مکتوبی از عشق آباد پیش من فرستاد حسن — اعمال یکنفر از مؤمنین را نوشته بودند بقدری مشغوف و مسرور شدم که حال خوب شد پس اگر احبا خوشی مرا — طالبند باید بخلق و خوی رحمانی مبعوث شوند "
خلاصه چندی از این قبیل نصایح فرمودند تا بایتنجا رسید که فرمودند :

" اینست که همیشه گفته ام صحت و سقم من درست احباست "

* در مسائل الهیه بحث و جدال ممنوع است *

حضرت بهاء الله بحث و جدال در مسائل الهیه را ممنوع فرمود تا باب اجتهاد و استنباط مسدود گردد و آراء مختلف در اذهان افراد جامعه نفوذ ننماید کل در افکار و آراء متحد و متفق مانند و نزاع و جدال روئد و هد و مبانی الفت و محبت در میان یاران مستحکم ماند چنانچه در این باره

قلم میثاق باین بیان احلی ناطق قوله الاحلی :

”باری ای احبای الهی صریح کتاب الهی اینست که

اگر دو نفس در مسئله ای از مسائل الهیه جدال و بحث

نمایند و اختلاف و منازعه نمایند هر دو باطل اند حکمت

این امر قطعی الهی اینست که در میان دو نفس از احبای

الهی جدال و نزاع نشود بنهایت الفت و محبت با یکدیگر

گفتگو کنند اگر اندک معارضه فی بمان آید سکوت کنند

دیگر ابد طرفین تکلم ننمایند و حقیقت حال را از مبین

سئوال کنند . این است حکم فاصل . (مکاتیب ۳ ص ۳۳)

”صفت ثابتین بر میثاق“

و اگر نفسی جدال نماید و مخالفت آغاز کند و به

شبهاست پردازد و از محکمت گذشته بمتشابهات تمسک نماید

تکلیف ثابتین بر میثاق را معین فرموده و روش معامله آنان

را معلوم داشته اند .

چنانچه در لوحی خطاب با احبای لوزانجلیز آمریکا چنین

میفرمایند :

”هو الله“

ای نفوس مبارکه هر چند شما در امتحان شدید یافتارید

زیرا بعضی بمنتهای قوت میکوشند که احبای لوزانجلیز را

متزلزل نمایند ولی شما مشمول نظر عنایت بهاء الله هستید

و بجنود ملائکه مؤیدید پس قدم ثابت نمائید و بنهایت
قوت بنشر نجات السیه و اعلا کلمة الله و ثبات بر میثاق
پردازید و یقین بدانید که اگر نفسی با کمال استقامت
ندای بملکوت نماید و بنهایت متانت ترویج میثاق کند اگر
مور ضعیف است فیل عظیم را از میدان فرار دهد و اگر
پشه نحیف باشد عقاب کاسر را بال و پر بشکند . لهذا
همت نمائید تا سپاه شبها را بقوه آیات پریشان و متلاشی
نمائید اینست وصیت من . و اینست نصیحت من با نفسی
جدال نمائید و از نزاع بیزار باشید کلمه حق بر زبان —
رانید اگر قبول نمود نعم المطلوب و اگر عناد کرد او را بحال
خود بگذارید و توکل بر خدا بکتید اینست صفت ثابتین
بر میثاق و علیکم وعلیکن البها* الابهی .

عکا حزیران ۱۹۱۹ . (مکاتیب ۳ ص ۸۰)

” مهربانی با نفوسی که غرض و مرضی دارند سبب طفیان میگردد ”
بفرموده حضرت عبدالبها* مؤمن باید فطن و قوی و
متین باشد که ” مبادا کسی رخنه اندازد ” زیرا نفوس بد
خواه و مضر چون ” ماران بسیار نرم و پرمدا را و در نهایت
وسوسه و دسیسه و حيله و خداع ” در جمع یاران بانواع
حیل بخدعه مشغولند ” و بیوفایان خفی و جلی لیلانهارا
در کوشش اند که امواله را متزلزل نمایند شجره مبارکه را

از ریشه بر اندازند " (بظاهر اغناضند و در باطن گرگ
در تنده بزبان شیرین و بدل سم قاتل ")

(مکاتیب ص ۴۲۳)

با چنین نفوس شریره و موزیه که هر آن در کمین یاران -
الهی نشسته اند دوستان حق باید بیدار باشند و هو
آگاه باشند و پیر انتباه که نفس مسموم آنان در ارواح و قلوب
اهل ایمان و ایقان اثر نکند . (نور جانر ابنار حسابان)
تبدیل تنماید اینست که حضرت عبدالبها* میفرماید -
قوله الاحلی " ای یاران امرالله را محافظه نمائید بحلاوت
لسان گول مخورید ملاحظه کنید که مقصد هر نفسی چیست
و مروج چه فکر است فوراً آگاه شوید و بیدار گردید و احتراز
نمائید ولی ابداً تعرض ننمائید و نکته مگیرید و بمذمت
نپردازید او را بخدا واگذارید " اما مقصود اینست
که با چنین نفوس مفرض و معرض بمعاشرت پردازیم زیرا
مهربانی " با نفوسیکه غرض و مرض دارند " سبب طفیان اف
میگردد " چنانچه میفرماید - :

" ای احبای الهی اساس ملکوت الهی بر عدل و انصاف

و رحم و مروت و مهربانی بهر نفسی است پس بجان و دل
باید بکوشید تا بحالم انسانی من دون استثناء* محبت و
مهربانی نمائید مگر نفوسیکه غرض و مرضی دارند با شخص

ظالم و یا خائن و یا سارق نمی‌شود مهربانی نمود زیرا مهربانی سبب طفیان او میگردد نه انتباه او کاذب را آنچه ملاحظت نمائی بر دروغ میافزاید گمان میکند که نمیدانی و حال آنکه میدانی ولی رأفت کبری مانع از اظهار است ”
(مکاتیب ۳ ص ۲۱۱)

” اهل بها باید باستقامتی ظاهر شوند که احدی را مجال گفتار و انکار نماند ” احبای الهی باید درجه رشد و عرفان خود را در امر مبارك با ابراز استقامت در مقابل شبهات اهل غرض با ثبات رسانند و بچنان استقامتی ظاهر بشوند که کید هیچ مکار در ایطان و افکار آنان ادنی تأثیری ننماید و توجهشان بدیزان اتم اقوم الهی یعنی آثار قلم اعلی باشد که همواره مومنین را از کید ماکرین بر حذر داشته است در لوح مشهدی حیدر اصفهانی چنین میفرمایند :

نفوسیکه الیوم بصرفان الله فاعز تشده اند حکم چنین دارند . ان البالغ من بلغ امری ملاحظه در نفوسی نما که خود را از اهل ایقان و اطمینان می‌شمرند و بانوار آفتاب ظهر الهی منور و ثابت و راسخ مشاهده می‌تمایند و لکن حین امتحان بکلمات نفوس موهومه که دلائلشان اوهم از بهوت عنکبوت است در غرقاب شبهه و ریب مشاهده میشوند

بسیار عجب است زهی افسوس و حسرت . .

اهل بها باید باستقامت و قدرتی ظاهر شوند که

احدی را مجال گفتار و انکار نماند ”

(مدعیهای امر و کذابه‌های عالم ظاهر شده و میشوند)

جمال اقدس ابهی از قبل انذار فرمودند که ” مدعیهای

امر و کذابه‌های عالم ظاهر شده و میشوند ” و یاراترا باستقا^{مت}

کبری توصیه فرموده اند بشأ نیکه مفتريات ملحدین و مفتترین

در آنان بی تأثیر باشد و در حصن حصین میثاق محفوظ و

در امان بمانند قوله اهلی :

” قلم اعلی در لیالی و ایام باولیا * متوجه باسمشان

متحرك باید کل بنور ایمان منور شوند و باستقامت کبری فائز

هنگام اشراق نیر آفاق از افق عراق الی حین کل را اخبار

داده ایم بنعیق ناعقین و اعراض معرضین و انکار منکرین —

در یکی از الواح این کلمه علیا نازل در جمیع مدن و دیار

ناعق ناعقین مرتفع شود طوبی لمستقیم نبذه و راعه متمسکا

بحبل الله المحکم المتین مدعیهای امر و کذابه‌های عالم

ظاهر شده و میشوند بشأ نیکه در جمیع مدن و قرا^ه تعاق

ناعقین مرتفع خواهد شد کذلک نطق العلیم فیهد اللوح

المبین شاید در عکا هم نعیق ناعقین مرتفع گردد نسئل

الله تبارک و تعالی ان یؤیدکم علی الاستقامه الکبری و —

و يحفظكم من مفتریات الملحدین و المفترین انه هوالمقتدر
والمعلم الحكيم

(مائده آسمانی ۸)

برای سد باب ادعای مدعیان امر و کذابهای عالم
بصراحت بیان در کتاب اقدس هر مدعی را که قبل از الف
سنه دعوی نماید باطل و کاذب معرفی فرمودند قوله الاعلیٰ :
” من يدعی امرًا قبل اتعام الف سنه کامله انه کذاب
مفتر ” و برای آنکه مبادا بیخردانی داعیه‌ای آغاز کنند و به
تأویل و تفسیر این آیه محکم پردازند و بتخدیش از همان
نورسیدگان کم اطلاع مشغول گردند بدنبال همین آیه
فرموده اند قوله الاعلیٰ :

من یاوّل هذه الایه او یفسرها بغير ما تنزل فی الظاهرانه
محروم من روح الله ورحمة . ”

بصراحت میفرمایند هر کس این آیه را تفسیر و تأویل
نماید و بغير آن معنی دیگری بیان کند از روح الهی و
رحمت یزدانی محروم است ملاحظه فرمائید آیا با چنین
بیانی صریح مجالی برای نفسی باقی میماند که ادعایشی
نماید باز هم حق سلطانه و تعالی در سایر الواح سماویه
در این باره بتوضیح بیشتری بیان مطلب فرموده و جای
بهانه‌ای برای نفسی باقی نگذاشته است در کتاب اقتدار^ت

ص ۱۴۱ در لوح نبیل چنین میفرمایند :

” اگر نفسی بکل آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنه کامله که هر سنه آن دوازده ماه بما نزل فی الفرقان و نوزده شهر بما نزل فی البیان که هر شهری نوزده یوم مذکور است ابدأ تصدیق منطائید در یکی از الواح نازل من یدعی امرا قبل اتمام الف سنه کامله انه کذاب مفرئنه سئل الله ان یؤیده علی الرجوع ان تاب ان ربک لهو التواب وان اصر علی ما قال یبعث علیه من رلا یرحمه ان ربک شدید العقاب چه که ضراین نفوس بحقیقت شجره ربانیه راجع و سیب اختلاف و جدال و نزاع و تزلزل قلوب ضعیفه و عدم استقرار امر مابین بریه بوده و خواهند بود . ”

ملاحظه فرمائید که برای سد باب اختلاف چگونسه تصریحا و تأکیداً توضیح داده اند تا بوالهوسی داعیه^۲ ننماید و بفکر گمراه نمودن جمعی نیفتد و نیز در لوحی میفرماید قوله الاحلی :

” در یوم اول که جمال قدم در عرش اعظم در بستانیکه برضوان تلمیده شد مستوی لسان عظمت پر سه آیه مبارکه نطق فرمود یکی آنکه سیف در این ظهور مرتفع است و آخر قبل از الف سنه هر نفسی ادعا نماید باطل است و سنه سنه کامل است تفسیر و تأویل در این فقره حرام است و

ثالث حق جل جلاله در آن حین بر کل اشیا^۱ بکل اسماء تجلی فرمود و این فقره از بعد نازل و لیکن فرمودند این فقره هم با آن سه در یک مقام است و آن اینکه از اسامی^{انچه} تلقاء وجه ذکر شود کل حیا میتا بذکر مالک قدم فائز میشوند
طوبی للفاضلین

(مائده آسمانی ۸)
در کتاب بدیع ص ۴۰۴ نیز در تأیید این بیان چنین میفرماید:
” قبل از الف لا یظهر غیر من ظهر كذلك نزل الامر فی اول هذا الظهور ” و نیز در همان صفحه میفرماید
قوله الاعلیٰ : . . .

ومن يدعی قبل الالف انه افتری علی الله لان بذلك —
یفسد الامر ولا یستقر هیکل الشیة علی عرش اعز عظیم در
اول این ظهور منیع در این مقام آیاتی نازل و بعضی از آن
در بعضی از الواح مذکور ان اشهد وها لتستقروا علی الامر
وتکونن من الثابتین ” که باز هم برای جلوگیری از اجتهاد
جاه طلبان و استنباطهای بیمزه بهالوسان بکمال صراحت
” سنه را سنه کامله و تفسیر و تأویل در این فقره را حرام ”
فرموده اند انصاف لازم است آیا با این بیان صریح و اکید
هیچ صاحب عقل و ایمانی بدام مدعیان کاذب میافتد و گول

میخورد ؟

در یکی از الواح میفرماید قوله الاحلی :

ای جواد اگر الیوم کل من فی السموات والارض دعوی
ربوبیت نمایند و آیات اولین و آخرین تغنی نمایند من دون
ذکر اسم ربك الاعلی فی هیکل الاخری علی اسمہ الابهی
مردود بوده و خواهد بود چه که خلق کلمات بمثل خلق
انفس شده و خواهد شد و هم چنانچه از خلق انفس -
مقصود عرفان نفس الله بوده از خلق کلمات هم از هر لسان
که جاری شود مقصود ذکر حق خواهد بود و اگر این رتبه
از نعمات مفقود شود مثل کلمات اهل سوق خواهد بود بل
عند الله ثانی ارجح و اگر چه آن کلمات باحسن الحان ظاهر
شود نظیر بمشکات فرمائید که اگر از زجاج لطیف و یا بلور
منیع مصنوع شود مقصود استوای سراج است بر او و اگر
باین مقام فائز نشود آلتی خواهد بود معوق و معطل -
لا یسمن ولا یغنی پس مقصود از مشکات کلمات اشتعال -
سراج ذکر ذوالجمال بوده و من دون آن وسوس شیطانی
است اگر چه دفتر آن کلمات بقدر ملکوت اسما^{۱۱} و صفات -
مشاهده شود .

دیگر ملاحظه فرمائید که دعوی ربوبیت من فی السموات
والارض را که متغنی با آیات اولین و آخرین باشد ولی دون
ذکر اسم ابهی تغنی کند مردود و کلماتش را مثل کلمات

اهل سوق بیان میفرمایند بل ثانی را ارجح از آن میدانند
ولو باحسن الحان ظاهر شده باشد در هیچ ظهوری وقایع
آینده و مسائل مربوط به شریعت موعوده بعد بدین وضوح
و صراحت بیان نشده است تا اختلافی ظاهر نشود و انشقاقی
حاصل نگردد و عظمت این ظهور را که هر پانصد هزار سال
یکبار تجلی مینماید چنین بیان میفرماید قوله الاحلی :

سوف تسمعون ندا^ء ناعق لا تلتفتوا الیه دعوه بنفسه
مقبلین الی قیلة الافاق قد تمت الحجة بهذه الحجت التي
ظهرت بالحق و انتهت الانوار الی هذا الافق الذی منه
اشرفت شمس العظمة و الاقتدار طوبی لنفس تری العباد -
بحدود الله التي نزلت فی الزبر و الالواح قل نویظهر فی
کل یوم اخذ لا یستقر امر الله فی المذن و البلاد هذا الظهور
یظهر نفسه فی کل خمسمائة الف سنة مرة و اخذه كذلك کشفنا
القناع و ارفعنا الاحجاب طوبی لمن عرف مراد الله من عرفه
یفرح قلبه و یتستقیم علی الامر علی شأن لا یزله من فی الابدأ
قد کشفنا فی هذا اللوح سرا من اسرار هذا الظهور و
سترنا ما هو المکنون لثلاث ترصع ضوضاء الفجار "

(ماعده آسمانی ۸)

و نیز حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح میفرمایند

قوله الاحلی :

” ای ثابت بر پیمان از قرار معلوم بعضی از نفوس که از یزدان بیزارند و با هرمن همراز و هم گفتار در سر سر نغمه ای آغاز کنند و ناس را از رله راست منحرف و منصرف نمایند گویند که بعد از جمال مبارک روحی لا حباه الفداه قبل الالف المنصوص فی الکتاب ممکنست نفسی نعوذ باللہ شریک عظمت و جلال او گردد و بابدع جمال جلوه نماید معاذ الله هذا بهتان عظیم تا چه رسد باعظم از آن پناه بخدا پناه بخدا این اقوال منبعث از صرف اغراض است و مردود درگاه کبریا و عبدالبهاء از چنین اشخاص بیزار همچنین صلوة و صیام از اعظم فرائض این دور مقدس است اگر نفسی تأویل نماید و تهاون کند البته از چنین نفوس احتراز لازم و الا فتور عظیم در دین الله حاصل گردد . باید حصن حصین امرالله را از سهام نقض و کین چنین اشخاص محافظه نمود و الا بکلی اساس دین الهی منهدم گردد البته صد البته که اگر راعه آن کلمه که از زکورش جگلت میکشم و بخدا پناه میبرم از کسی استشمام نمائید بکلی احتراز کنید جمال مبارک از چنین شخص بیزار و حضرت اعلی در کنار و عبدالبهاء را عدو خون خوار است

جميع احبا را باخبر كنيد در حذر باشند و عليك التحية
والثناء ع

(مائده آسمانی ۹)

در لوحی دیگر حضرت عبدالبهاء مارا بتوجه و توسل
و تضرع بساحت اقدس جمال ابهی تا ظهور من یأتی من
بعد الف امر میفرمایند قوله الاعلی :
”... مظاهر ظهور محل توجهند در دوره حضرت رسول
علیه السلام جمال محمدی و حقیقت احمدی محل توجه
بود تا یوم ظهور حضرت اعلی در یوم طلوع صبح بشارت
کبری نقطه توجه حضرت اعلی روحی له الفداء بود و الیوم
مرکز توجه و مرجع توسل و تضرع جمال ابهی روحی لاحبائه
الفداء است الی ظهور من یأتی من بعد الف هذا و الحق
و ما بعد الحق الا الضلال المبین

(مائده آسمانی ۹)

و تا قبل از هزار سال توجه و توسل بهر مقام دیگری
ضلال مبین است و برای حفظ شریعت الله از کید خائنین
و مکر غافلین حفاظ و حراسی بید قدرت رب العالمین خلق
شده اند که دور تا دور شریعت ربانیه را گرفته محافظند
مینماید و از ورود هر بوالهوس که لایق دخول این آستان
نیست جلوگیری میفرمایند چقدر شیرین است بیان حق

متیح در این باب که عینا جهت مزید تبصر و حصول تنبیه
زیب این اوراق میگردد :

” قد بنی بمشیه النافذه بیت امره علی اس البیان -
واسطقس التبیان و خلق له حفاظا و حراسا لیحفظوه من
کل خائن غافل و متکلم جاهل و هم الذین لایتجا وزن عما
انزله الله فی الکتاب و لا یتکلمون الا بما اذن لهم فی
المآب و شهد انهم ایدى امره فی الوری و مصابیح هداية
بین الارض و السما* و هم القائمون لدی بابه و یطردون من
لم یکن اهلا للدخول الی فناءه لا اله الا هو الحاکم الامر
العلیم الخبیر . ”

در این مقام بیانی دیگر از قلم اعلی که در کتاب بدیع
نازل ذکر میشود قوله الاعلی :

” قد بعث الله و سوف یبعث لهذا الامر الاء* -
ینطاقن، عنه و یتوجهن فی کل حین الیه و لا یتحرکن الابد
ازنه اولئك لا یبدلن تغمة من تغماتی بکل من فی السموات
و الارضین اولئك ادلائی فی الارض و اصفیائی فی البلاد
و امنائی بین العباد علیهم رحمتی و بهائی و ذکری و -
ثنائی و هم عباد مکرمون . ”

(کتاب بدیع ص ۴۰۴)

قسمت قوم

عیاش

« حَمْدُ الْمَرْضَانِ هَيْكَلُ أَمْرِ بَدْرٍ عِ الْمِيثَاقِ »

عَنْ سَهَامِ الشَّيْبَانِيِّ

« الْوَالِحُ وَصَايَا »

هو الله

ای پروردگار در این گور عظیم بسلطان مبین تجلی فرمودی
و در حشر اکبر بجمال انور اشراق نمودی این قرن سلطان
قرون و این عصر نو بهار اعصار در جمیع شئون و چون
بجمیع جهات و مراتب این گور را ممتاز از سائر ایام ظهور
مظاهر احدیت فرمودی محض سد باب خلاف و شقاق و
قطع ریشه فساد و دفع شبهات و منع ارتیاب در کتاب اقد^{ست}
که ناسخ کل کتب و صحف است بنص جلیل قاطع حق را از
باطل و واضح فرمودی و جمیع مدعیان محبت از ثدی عذرای
کتاب اقدست سی سال بلبن عهد و میثاق پرورش دادی و
در جمیع الواح و صحائف متمسک بعهدت را نوازش و -
ستایش فرمودی و متزلزل و تناقض را نفرین و نکوهش نمودی
پس باثر قلم اعلایت کتاب عهد مرقوم نمودی و لوح میثاق
نگاشتی تا مجال شبهه و ارتیاب نماند و امر و مقرر امر الله
چون آفتاب واضح و روشن باشد و هیچ تفسی نتواند رخنه
نماید و در راه مبارک که سبب اعظم اتحاد عالم و دافع
اختلاف نام است راعده خلاقی و نفاقی افکند و این بتیان
عظیم را خراب کند و این جنت ابهی را خارستان جفا
نماید بحال نوهوسانی چند در فکر نقض میثاق افتسارند
و بی خردانی چند در صدد قلع و قمع این بنیان در سر

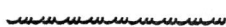
بلکه الیوم جها را تیشه بر ریشه ایمان و پیمان امرت زنتند
و سیف بر همیکل میثاقت روا دارند در هر دقیقه بظلمی
بر خیزند و جفاقی وارد آرند و فریاد مظلومی بلند کنند
الواحت را که بنص صریحت مبین و واضح و مشهود باو هام
خویش معنی کنند و در جیب و بغل نهند و استدلال بر
اوهامات و ترهات خود کنند و بر بندگان مظلومت استهزا
نمایند تیری نمایند که پرتاب نمودند سهم و سنانی نمایند
که روانداشتند طعنی نمایند که نزدند زخمی نمایند که
وارد نیاورند ای پروردگار تو آگاهی ای آمرزگار تو ملجاء
و پناهی ای کردگار تو گواهی دوستان ثابت گرفتارند تو
نجات بخش و یاران راست مبتلایند تو رهائی ده علم
منیعت را بلند کن و شعبان مبین را اجازت تا از
آستین کلیمت بدر آید فاذاهی تلقف مایا فکون و البهاء
علی کل ثابت علی عهد الله المحکم العتین .

در باره کتاب اقدس حضرت ولی امرالله در کتاب گاد پاسس
بای چنین میفرماید قوله الاحلی :

”این سفر کریم مخزن لثالی الهیه و منبع فیوضات —
سبحانیه نظر بوضع اصول و تعالیم منیعہ و تأسیس مؤسسات
بدیعہ و تعیین وظائف مقدسه مرجوعه بجانشینی شارع قدس
در بین صحف و اسفار سماویہ بی نظیر و مثیل و عدیل است
زیرا بر خلاف توراہ و سایر زہر الهیه که قبل از آن کتاب
نزل و در هیچیک اوامر و دستورات شارع شریعت و حامل
رسالت ربانیہ به نحوی که خود بیان فرموده مدون و مسطور
نیست و بر خلاف انجیل که در آن کلمات و بیانات معدودی
که بحضرت مسیح نسبت داده شده هیچیک حدیث دستور
صریح و روشنی نسبت بطرز اداره امور آتیه آن دیانت
نمیتاشد و حتی بر خلاف قرآن که با وجود صراحت و —
قطعیت احکام و حدود منزله از لسان پیغمبر اکرم در مسئله
خطیر و مهم خلافت ساکت و صامت باقیمانده کتاب مستطاب
اقدس من الهدی الی الختم از قلم شارع مقدس این دو را عظم
تنظیم و تدوین گشته و این سفر قویم ته تنها شامل احکام
و قواعد و حدود و فرائضی است که نظم بدیع الهی بر
آن قائم و مؤسس است بلکه وظیفه مقدسه تبیین و تفسیر
آیات را که بمرجع منصوص و مبین مخصوص محول گردیده

همچنین مؤسسات ضروریه ای را که حافظ وحدت و جامعیت امر الهی است تعیین و تنصیص مینماید

در آن سفر کریم مؤسسه عظیم الشان بیت العدل را
انشا* و وظایف مخصوصه آن را تعیین و واردات آن را -
مشخص و اعضاء آن را بعنوان " رجال عدل " و " وکلاء الله "
و " امنا* الرحمن " تسمیه میفرماید و همچنین مقر امر و مرکز
عهد و پیمان خویش را تلویحا تعیین و اختیار تبیین آیات
و تفسیر کلمات کتاب را بفرع منشعب از اصل قدیم مفوض
مینماید و نیز مؤسسه ولایت امر را با اشاره ضمنی پیش بینی
و قوه نافذۀ دافقه نظم بدیمش را تبشیر و مقام عظیم و منیع
" عصمت کبری " را توضیح و اختصاص و تعلق آن را بمظاهر
مقدسه الهیه تشریح و عدم امکان ظهور مظهر امر و شارع
جدیدی را قبل از اتمام الف سنه کامله تصریح میفرماید .



قلم میثاق در عظمت عهد و پیمان در این قرن یزدان با
وضوح بیان جاری و کیفیت امتیاز این شریعت ربانیه را درین
باب بر سایر ادوار سالفه توضیح و تشریح فرموده مؤکدا
میفرمایند که با تؤول کتاب اقدس و کتاب عهد " مقر امر در
این کور اعظم واضح و مبرهن " و " محل توقف و نزاع و خلا^{فی}
از برای نفسی نماتد " و بدین ترتیب مقصد اصلی الهی

که اتحاد من علی الارض بر کلمه واحده است حاصل گردید و جمال قدم تحمل بلا یای لاتحصی فرمود و شجره امر الهی را با خون بیست هزار شهید آبیاری گرد تا از این شجر ثمر اتحاد بهار آید اما افسوس که بی خردانی چند نفحات غیر مرضیه منتشر نمایند و سبب اختلاف عظیم گردند لذا احبا را از این نفوس بر حذر میدارند و به ثبوت بر میثاق و نشر نفحات دالالت میفرمایند . چنانچه در لوحی خطاب بیکی از یاران میفرماید :

” هو الله ”

یا من استبشر ببشارات الله در این قرن اعظم مبارک که آفتاب روشن قرون اولی و نیر منور قرون اخری است نفوسی از رقد هوی مبعوث شوند که چون شمع در انجمن عالم بنور استقامت بر افروزند و چون بحر بمحبت جمال مبارک بخروشند و چون بنیان عظیم و چون سدی از زهر حدید بعهد و میثاق الهی مستقیم و بایمان و پیمان ربانی مستدیم گردند و مقاومت و مداومت شدید بجنود تقض و نکث نمایند و کل را بثبوت و رسوخ بر امر الله دالالت فرمایند حصن حصین کلمة الله را لشکر پر شکوهند و مدینه امر الله را محافظ و مدافع بر مهاجمین انبوه از خدا میخواهم که آنجناب از اعظم این جنود رب و دود باشند و از اکبر

حارس این بنیان عظیم حضرت معبود در هر عهد و عصر
مظاهر مقدسه الهیه نه عهدی و پیمانی و نه ایمانی و
میثاقی در عصر حضرت ابراهیم در حق اسحق برکت دعائی
و در عصر موسوی یوشع ابن تون را از لسان حضرت مختصر
مدح و ثنائی و در ظهور عیسوی در حق شمعون بانست
الصخرة و علی هذه الصخرة ابنی کنیستی بیان مجملی و
در طلوع شمس محمدی در غدیر خم من كنت مولاه فهذا علی
مولاه عبارت مختصری و در این کور اعظم و دور اقوم ظهور
حق و طلوع شمس حقیقت که بجمیع شئون ممتاز از سایر
اکوار و مشرق بر جمیع ادوار است در کتاب اقدس کوه
مهیمن بر جمیع کتب و صحف و زبر است و کل آنچه در آن
مذکور ناسخ جمیع صحائف و کتب حتی اوامر و احکام و اعلان
و اظهار آن ناسخ جمیع اوامر غیر مطابق و احکام غیر
متساوی مگر امری و حکمی که در آن کتاب مقدس الهی غیر
مذکور در چنین کتاب مبین و زیور یقین بنص صریح من دون
تأویل و تلویح بیان فرموده و بکتاب عهد باثر قلم اعلی
تاکید و توضیح و تشریح نموده تا مقرر در این کور
اعظم واضح و مبرهن گردد و محل توقف و نزاع و خلافتی
از برای نفسی نماند و مقصد اصل الهی و رضای حقیقی
ربانی یعنی اتحاد من علی الارض بر کلمه واحده حاصل

گردد و جوهر توحید در حقائق نفوس ظاهر و لائح شود
این عبد خود را در جمیع شئون محو و فانی مشاهده میکند
و ایامش قلیل است و عنقریب رجوع بعتبه مقدسه مالک الوجود
نماید مقصدی جز حفظ وحدت امرالله و اتحاد احباءالله
نداشته و نداریم ملاحظه شود که حضرت اعلی روحی له الفدا
جمیع بلایا را در سبیل این امر تحمل فرمود و نهایت بآن
مظلومیت هدف صد هزار تیر گشت و جناب قدوس و جناب
باب و جناب وحید و جناب ملا محمد علی و حضرت خال و
جناب سلطان الشهداء و محبوب الشهداء و ده بیست
هزار نفوس مقدسه از صغیر و کبیر و رجال و نساء و ما
مظهرشان در این سبیل ریخته شد و جمال اعظم روحی
لتراب اقدام احبائه فدا اینهمه صدمه و بلاای متابعه
و سلاسل و اغلال را تحمل فرمودند و بکرات و مرات
از یتهای شدید بر وجود مبارک وارد گشت و آثار سم در
دو طرف جسم مبارک همیشه ظاهر بود و این مدت مدیده
را در جمیع اوقات در حبس و زندان و نفی و سرگون بسر
بردند و عاقبت محبوس و مسجون و محکوم صعود بملکوت
تقدیس فرمودند و همیشه ناله و فریاد مبارک این بود که
من بجهت اتحاد من علی الارض خود را فدا نمودم ای
احباء بکوشید که آثار اختلاف را از روی زمین زایل نمائید

واتوار اتحاد را بین عباد ساطع و لائح کنید حال بموض
آنکه کل متحدا و متفقا و فاء بمنایات جمال مبارک و اسم
اعظم بر اتحاد من علی الارض قیام نمایند از بعضی گوشه
و کنار سرا و باطنا در کمال احتیاط نفحات غیر مرضیه میوزد
که سبب اختلاف عظیم در نفس امر مبارک میشود نعوذ بالله
من ذلک باری این عبد قسم بجمال مبارک خود را وجودی
مشاهده نمینمایم و در ساحت احبای مخلصین فانی می بینم
و ابد ادعائی نداشته و ندارم و تا بحال اظهار کلمه که
دلالت بر انتساب آستان مبارک باشد ننمودم ولی اینقدر
التماس از احبای الهی دارم که سبب اختلاف در این امر
که جوهر تقدیس است ننگردند و اسرار و رموز و اشارات
سریه را روا ندانند امرالله ظاهر و مشهود است -
الحمد لله در این گسور اعظم امر مصرح و مشروح غیر مستور
و رموز نه مراتب شریعت و طریقت حقیقت و نه مظاهر ظاهر
و مظاهر باطن از بیمزگیهای متصوفه موجود بل کل این
مسائل بصریح آیات الله مذموم و مردود باری حال باید
ما بشکرانه الطاف و عنایات الهیه جمیع این ازکار و اقوال
را فراموش نموده کل متفقا متحدا باعلاء کلمه الله بکوشیم و
در نشر نفحات الله سعی بلیغ نمائیم .

حال آنجناب الحمد لله بشرف لقا فائز و از تفصیل

مطلع و برضای رحمن واقف هر نفسی را که ملاحظه نمائید
که نفعهائی از روائح غیر مرضیه در مشامش تأثیر نموده -
نصیحت فرمائید که متنبه و بیدار گردد و از غیر رضای -
جمال مبارك بیزار شود و البهاء عليك . ع
(مکاتیب اول ص ۳۴۲)

تأییدات الهی با ناقضین نیست

چون بعضی اشراق انوار شمس حقیقت را از آفاق امریک
دیده اند بخیال آن افتادند که نفوسی بآن صفحات
بفرستند بلکه بتوانند دسته‌ئی را با طرف خود جمع نمایند
ولی زحمت بیفایده میکشند زیرا تأییدات الهیه با چنین
اشخاص نه عون و عنایت جمال مبارك میرسد و جمیع این
اشکالات را از میان خواهد برد ما توکل باو داریم

عداوت دو نوع است

عداوت دو نوع است يك عداوت دینی و يك عداوت شخصی
نفس مسلم که دشمنی در حق دوستان دارد از روی عداوت
دینی است گمان میکنند که این عداوت سبب تقرب اویدرگاه
حضرت احدیت میشود ولی ناقضین اینطور نیستند اینها
عداوت شخصی دارند بهر کس بگویم چرا چنین عمل قبیحی
کردی چرا دروغ گفتی چرا خیانت کردی ؟ میرود ناقض
میشود ولی اگر بگویم بارک الله خوب کاری کرده‌ئی مسرور

میگرد خود ناقصین میدانند چه کرده اند بر آنها پوشیده نیست این نفوسیکه از صراط منحرف میشوند هر قدر انسان با آنها خوش رفتاری و چشم پوشی و عفو و سماح کند بیشتر سبب غفلت و جسارت آنها میشود اگر شخصی کلنگ در دست گرفته بنیان امرالله را خراب کند چنین توقع دارد که من بگویم بسیار خوب مرحبا خوب کاری کردی بعضی نفوس - چنین میدانند که از برای این خلق شده اند که جان و مال رتبه شأن و مقام خود را در سبیل جمال مبارك قدا کنند و همچنین اشخاصی پیدا میشوند که گمان مینمایند که شهادت حضرت اعلی و شهادت احبای الهی و جمیع این محن و بلایا و مصائب و رزایا بجهت این بوده است که با آنها خوش بگذرد جمیع اینها مقدمه بوده است که او کیف بکند خوش گذرانی نماید و اگر بگوئی خیر جان من چنین نیست ناقص میشود اینهمه بلایا و مصائب و محن برای چشم و ابروی شما نبوده است چه قدر بی انصافی است چه قدر ظلم است که انسان اینهمه صدمات و رزایا جمال مبارك را فدای يك هوی و هوس خود نماید عوض اینکه شب و روز بکوشد فکر کند که این شهدا چه طور جانفشانی نمودند چگونه در زیر غل و زنجیر تحمل هر بلائی کردند جمال مبارك چه صدماتی کشید حضرت اعلی چه مشقتها دید حضرت -

قدوس چطور تکه تکه شد جناب باب الباب چگونه ریزه ریزه شد سلطان الشهداء چطور جانفشانی نمود حال انشاء الله اقل ما یکون من هم ریزه خوار آنها باشم

شب و روز بگوشید

شب و روز بگوشید تا علم میثاق چنانچه باید و شاید در آن آفاق موج زند زیرا الیوم بقوه میثاق نفوس باهتزاز آیند بروح میثاق زنده شوند بندها* میثاق بحرکت آیند والا پژمرده و افسرده شوند جسمی بی جان گردند و زجاجی بی سراج شوند .

توجه کل باید به نقطه واحده باشد

نجم باختر ؛ - در وقتیکه دکتر حبیب الله خدا بخش و آقا میرزا عزیزالله خان مأنون بسفر اروپا شدند بعضی از فرمایشات مبارک برای آنها این بود :- در این سفر باید بصون و عنایت الهی معجزه نمائید و محبت شما باید در نهایت روحانیت باشد بگوئید جمال مبارک این میثاق را برای این گرفته تا توجه کل بنقطه واحده باشد اگر چنین نبود تا بحال هزار فرقه در میان بهائیان تشکیل شده بود ما کاری بکسی نداریم ما میخواهیم حصن حصین امرالله را محفوظ کنیم شما ببینید که بعد از حضرت مسیح چه قدر فرق و مذاهب ظاهر شد حال جمال مبارک يك نقطه را

ممین نموده اند که دیگر اختلافی در میان نماند

این مسائل مثل کف دریا میاید و میگردد

در یکی از الواح از اشکالاتی که در امر اتفاق افتاده و

میفتد میفرمایند : -

این مسائل مثل کف دریاست میاید و میگردد . شما مطمئن بتأییدات الهیه باشید احبای الهی چون پای ثبات و استقامت بنمایند توفیقات صمدانیه شامل حال گرد در روزی خواهد آمد که زکری از اینها نخواهد ماند محزون مباشید مغموم مگردید بکمال قوت قیام نغاید زیرا این نفوس مانند ثعالب اند و بندگان جمال مبارک اسد غالب و عنقریب این ظاهر و آشکار شود . . .

شخصی بر من اعتراض نموده که تمدن الملک چرا طرد شد و حال آنکه باید جمیع طوائف عالم را دوست داشت و لکن اینقدر ملاحظه ننموده که نفسی مبارک حضرت بهاء الله نفسی را طرد نمودند و در کلمات مبارک نهایت تحذیر از معاشرت از منافقین میفرمایند . بلی با جمیع طوائف عالم باید نهایت دوستی داشت ولی با منافقین معاشرت و الفت ممکن نیست زیرا مضر است بر امر واقع شود منافقین در امر رخنه نمایند و بکلی اساس امر الهی را از ریشه بر اندازند الفت با منافقین مانند آن است که انسان ماری

را در قمیص خود بپروراند یا عقربی را در آستین خود منزل دهد جمیع حواریون مسیح از یهودای اسخریوطی اجتناب نمودند و همچنین در مکاتیب پولس مطالعه نمائید که چه قدر منع معاشرت با منافقین کرده است آیا بایست چنین انسانی را نهایت آمیزش و الفت و محبت نمود یا آنکه باید نفوس را از چنین نفوس محفوظ نمود ولی بجمیع عالم بایست در نهایت محبت و مهربانی باشیم یعنی نفوسیکه نمیدانند نه منافقین زیرا منافق سبب شود فساد عظیمی در میان آید ما با کسی نزاعی نداریم نهایتش اینست که تمدن الملك بین اصحاب فتنه انداخت بدرجه شی بود که نزدیک بود بکلی بنیان الهی بر افتد بکرات توبه کرد بعد از توبه باز فساد کرد نهایت تلفرافی در حق او مرقوم گشت که تمدن توحش است معاشرت با او جائز نیست واگر چنین نمیشد بنیان الهی بکلی در طهران منهدم میگشت این عبد را مقصدی جز خیر عموم عالم انسانی نه اما اگر ماری مثل تمدن الملك هجوم کند مجبور بر آنم که احباب را بیدار کنم و اگر نکم عند الله وعند الخلق مسئولم اما اگر نفسی ضرری بر نفس من وارد آرد ته امرالله ولو عضوی از اعضای مرا قطع نماید فوراً عفو نمایم و بنهایت مهربانی باو پردازم دشمن را دوست شمرم اما اگر نفسی ضرر بامرالله

رساند او را دوست نشمرم و اگر وهنی بر امرالله وارد آرد
البته تمکین ننمایم . . .

دهقان الهی و مخربین

امروز در احوال بعضی نفوس سیر میگردم که دهقان آسمانی
آمد و اراضی را از خس و خاشاک پاک کرد آن دهقان -
آسمانی بکمال زحمت و مشقت و تحمل بلایا و رزایا این زمین
را پاک و مقدس نمود شخم زد و بعد تخم پاکی در این زمین
افشاند و کم کم سبز و خرم شد لکن مقصد این بود که توده
توده خرمنها تشکیل دهد و فیض و برکت آسمانی همی
شود نهالهای بیهمال غرس نمود نسیم بهاری بر آنها -
وزید و از فیض غمام عنایت آب داد و حرارت آفتاب بر آنها
بتابید و نفوسی را انتخاب نمود و گفت شما ها از جان و
دل خدمت باین نهالها بکنید خدمت باین کشت و زرع
بنمائید تا نشو و نما نماید و خوشه ها و برکت آسمانی
حاصل شود و گفت اینطرر این نهالها را آب دهید باغبانی
کنید تا بثمر برسد . حالا بعضی نفوس آمده اند این
کشت را درو میکنند میگوئی چرا درو میکنی آن دهقان -
الهی کشت را باین درجه رسانیده که خوشه دهد و خرمنها
جمع شود میگوید خیر من تعجیل دارم چه کار دارم باین
کارها من حالا علف میخواهم نهالها را میکند که من حال

هیزم می‌خواهم هر چه گفته میشود که ای رفیق درختهای
جنگلی بسیار است برو آنها را ببر چه کار داری باین
نهالهای پر طراوت و پر لطافت جواب میدهد من این چیز
ها را نمی فهم منفعت میطلبم آن معلم الهی چراغهای -
نورانی روشن کرده است می آید یکی یکی خاموش میکند
میگوشی چرا چنین میکنی میگوید من تاریکی می‌خواهم تا
سرقت نمایم برای دزدی تاریکی لازم است این چه قدر بی
انصافی است چه ظلم است چه قدر بی باکی است چه قدر
ستم است که انسان این نهالهای پر طراوت را که باغبان
الهی کشته ببرد و بسوزاند .

باری مقصود اینجاست که حضرت اعلیٰ روحی له الفدا
و جمال هبارک روحی لاجبائه الفدا زحمتها و صدمات و -
بلیات و حبس و نفی و شتم و لوم دیدند تا این زمین را -
مستعد نمودند و شخم زدند و با هزار بلا یا و محن آب
دادند ما ها باید بکوشیم تا این کشت را از سارقین
طریق محافظت نمائیم و آبیاری کنیم و خدمت این نهالها
نمائیم تا بار دهد و آن زرع خوشه ها و خرمنها ببار آرد
نفوسیکه منقطع از ماسوی الله هستند و موقن به آیات الله
و مؤمن بالله هستند آن نفوس شب و روز میکوشند تا اینکه
این کشت الهی نشو و نما نماید و این نهالها بر طراوت

و لطافت، بیفزاید از روی جان و دل خدمت باین کشت می
نمایند آنوقت خرمن مشاهده مینمایند نهایت سرور خرمنی
بر آنها روی دهد و مستبشر و مبسوط میگردند . . .

احب الاشياء عندی الانصاف

خداوند بلسان مظهر خود وحی نموده که :

احب الاشياء عندی الانصاف وهوان تری بعینک لابعین
الصبار

لهذا انسان هر چیزی را باید بعین خودش نظر کند
نه بدیده دیگران باید خودش تحری حقیقت نماید تا
درست بفهمد که حقیقت واقع چگونه است و الا اقوال مختلفه
است هر قسمی در عالم یک قولی دارد هر ملتی یک
غرضی دارد و اگر چنانچه ناس انصاف میدادند و تحری
حقیقت میکردند اختلافی نمیمانند و جمیع متحد و متفق
میشدند مثلا چطور شرفوسیکه از اصحاب و از مهاجرین و از
سالله انصار بودند با آن شدت و قوت بر قتل حضرت
سید الشهداء روحی له الفداء قیام نمودند جمیعش از
روایات و حسکایات پر غرض بود زیرا در میان مردم انداختند
که این شخص حلال ما حرم الله و حرم ما حلال الله و ترک
الصیام و ترک الصلوة و ترک الجهاد و ارتد عن دین جده
و باین جهت است که در زیارت آن حضرت میفرمایند

اشهد بانك اقامت الصلوة و اتيت الزكوة باری هفتصد نفر از علما مهر کردند که این شخص از دین جدش برگشته لهذا بر هر مسلم قتل او واجب ببینید که چه قدر او را مشته کردند حالا العیاز بالله آیا حضرت از دین جدشان برگشته بودند بر عکس ترویج دین جد خود را مینمود جانشر را در سبیل دین الله فدا کرد همیشه این نوع روایات است که کار را خراب میکند علی الخصوص وقتی که من دون بینة و برهان باشد مردم هم از کثرت شنیدن باور میگردند مثلا عمر ابن سعد ابن عمر پسر سعد وقاص است کسیکه جمیع ایران را باسلام فتح کرد همچنین سنان ابن انس ابن مالک که از اعظم اصحاب رسول بود چگونه امر بر آنها مشته شد اما آنکه تحری حقیقت میکند بر اصل مطلب آگاه میشود ما در يك سبیلی مشی میکنیم کاری بگسی نداریم . . .

موعود جمیع کتب بشرطی مشروط که ناس محتجب بهانه داشتند ولی موعود بیان چنان واضح که نه سرا و نه چهارا بهانه باقی میماند

(ای د و نفس زکیه راجعه الی الله)

چون ندای هاتف غیبی را بگوش جان شنیدید که میفرماید (یا ایته النفس المطمئنه ارجعی الی ربك) الحمد لله

رجوع الی الله نمودید . و از بیداء هلاک نجات یافته
بسرچشمه حیات رسیدید پرده و حجاب دریدید و نور
حقیقت دیدید . این از فضل و موهبت حضرت کبریاست
که دیده بسته را باز نمود . و از مغازه بی فوز و فلاح —
بساحل بحر الطاف وارد نمود . حال وقت آنست که آن
قوم عنود را از جهود یهود خلاص نمائید . و بجمال موعود
هدایت کنید و برورد مورود وارد و از رفد مرفود نصیب
بخشید و در ظل مدود در آید و بمقام محمود رسانید .
سبحان الله موعود جمیع کتب و صحف بشروطی مشروط و —
بعلاماتی مرهون که بظاهر اگر ناس محتجب میشدند بهانه
داشتند مثلاً موعود یهود مشروط به خروج از مکان غیر
معلوم بود . و از جمله شروطش سلطنت غیر محدود و —
جلوس بر سریر داود و سل سیوف و تجهیز الوف و ترویج
توراة و تشهیر آیات و تممیم شریعت موسی و ظهور عدالت
کبری تا گرگ و بره و پلنگ و بزقاله و شیر و گوساله و مار و
طفل شیر خواره همد م و هم آشیان و همراز گردند و این
بنصوص قاطعه توراة مسلم در نزد عموم بود . چون حضرت
روح الله بنور هدی آفاق را روشن کرد هیچیک از این
شروط و علائم بحسب ظاهر آشکار نگردید . زیرا کل این
بیانات معانی حقیقی داشت و رموز و اسرار بود . اگر چه

یهود انکار نمودند ولی بحسب ظاهر عذری در کار نبود
و همچنین موعود انجیل باید با خیل و حشمی عظیم و
جنود ملائکه علیین بر آبری سوار از آسمان بزمین آید و
آفتاب و ماه تاریک شود و جوق نجوم بر روی ارض متساقط
شود . و آن موعود جلیل با بوق و نفیر و افواج فرشته اشیر
از آسمان باین جهان آیند و شرق و غرب را بصوت صافور
بیدار و هشیار کنند . لهذا اگر مسیحیان در ظهور -
جمال محمدی بهانه جستند بحسب ظاهر عذری آوردند .
و همچنین موعود فرقان مشروط بعلائم بی پایان بود .
جابلقا و جابلساو فتح شرق و غرب و جنوب و شمال و سلطنت
قائم و سلطنت سیدالشهداء و نزول عیسی و ظهور دجال
و قیامت گبری و حشر و نشور و جنت موعود و نیران ذات -
الوقود و امثال ذلك علائم لاتحصی بود اگر فرقانیان
عذر و بهانه نمی نمودند در نزد جاهلان مسموع بود .
اما موعود بیان حضرت اعلی روحی له الفداء چنان واضح
و آشکار فرمودند که از برای نفسی نه سرا و نه چهارا نه
باطنا نه ظاهرا نه معنی نه صورت عذر و بهانه نمی باقیماند .
بنص صریح میفرماید ایساك ایاك ان تحتجب بالواحد البیاء^{نیه}
او بما نزل فی البیان . ملاحظه فرمائید که میفرماید مبارک
به بیاناتیکه در آثار نقطه اولی است: از او محتجب شوید .

یعنی بگوئی که در بیان چنین فرموده و چنان منصوص —
است . و همچنین میفرماید که مبادا بواحد اول از او —
محتجب شوی و واحد اول نفس حضرت اعلیٰ روحی له الفداء^۶
. و هیجده حروف حی است و یکی از آن حروف حی حضرت
قدوس است که حضرت اعلیٰ روحی له الفداء^۶ بنص صریح
میفرماید که سیزده واحد از مرا یا در ظل حضرت قدوسند .
با وجود این میفرماید مبادا بمن و بحروف حی از جمال
موعود محجوب گردی . پس ملاحظه گردد که چقدر تأکید
فرموده و میفرماید که در یوم ظهور جمال مقصود مبادا نظر
بمن کنی که من تصدیق مینمایم یا نه و بسبب من محتجب
از او گردید . یعنی اقبال و تصدیق من و حروف حی را
منوط و مشروط ندانید . این معلومست که حضرت اعلیٰ
روحی له الفداء^۶ مبشر بجمال قدم بودند و مروج آثار او .
استغفرالله نسیان بانعالم پاک راه ندارد تا چه رسد
بعضیان . اینکه میفرماید مبادا بمن از او محتجب شوید
تصور محالست . با وجود این بجهت تأکید میفرماید و
تصریح میکند تا نفسی من بعد نگوید اگر این امر حق
بود و این موعود موعود بیان البته مرآت قبول مینمود و
اعتراف میکرد و همچنین مبادا محتجب ببعضی ظواهر
بیان بشوند مثل آنکه شده اند . از جمله میگویند که

توقیعی از حضرت اعلیٰ روحی له الفداء صادر گشته در
مکتب من ینظره الله خوانده شود . پس مکتب من ینظره
الله کو و سلاطین بیان گجاست و معابد و مساجد بیان کو
و علائم و شعائر آن گجا است . هنوز مسجدی بر پا
نشده معبدی بپا نگشته . شریعت بیان ترویج نشده .
اوامر الهیه ظاهر نگشته چگونه موعود جدید آمده
و من ینظره الله ظاهر شده . یا الله انصاف بدهید و
چشم اعتساف ببوشید اگر اهل فرقان فریاد بر آرند که
حضرت اعلیٰ روحی له الفداء فرمودند من موعود فرقانم و
قیامت بر پا شد و طامه کبری ظاهر گشت .

ان کان هذا هو القائم الموعود این سیفہ المسلول و
این لوائه المقنود و این جنوده المجنده و این الاعنة
و الاسنه . این ترویجه للشریعة الفراء و این تعمیمه
للطریقة المسمحة البیضاء . این طیران النقاء و النجباء
و این اجتماعهم فی أم القرى . این القیامة الکبری این
المیزان این الصراط این الحساب این الجحیم المتسعرة
و این الجنة المبتهجة این الکوثر و السلسبیل و این —
الکاس الممزوجة بالكافور و الزنجبیل این الحوریات القاصرات
الطرف فی الخیام . و این الولدان المخلدون کانهم
لؤلؤ مکتون این الملائكة الغلاظ الشداد و این السلاسل

والاغلال واین واین واین . حضرت اعلیٰ روحی له الفداء*
میفرمایند که جمیع این شروط و علائم و وقایع در لمح البصر
واقع و لکن ناس از مشاهده اش محتجب یا لله این الانصاف
جمیع این وقایع در لمح البصر واقع شد و تأویل داشت و
مکتب من ینظهره الله قابل تأویل نیست . انصفوا یا قوم
ملاحظه کنید که چه قدر غافلند . حضرت اعلیٰ میفرمایند
ایک ان تحتجب بما نزل فی البیان این میگوید کو مکتب
من ینظهره الله ذکر مکتب ما نزل فی البیان است که میفرماید
مبادا بان محتجب از من ینظهره الله گردی . باری الحمد لله
که حضرت اعلیٰ روحی له الفداء هیچ حجابی نگذاشتند
جمیع را خرق فرمودند لکن این قوم عنود مانند عنکبوتند هر
چه پرده آن بدری فورا پرده جدید بتند زیرا این احتجاب
منبعث از کینونت انسان است چون امری از لوازم ذاتیه
شیء باشد انفکاک از آن محال است و علیکم التحیه و الثناء
(۶۶)
از مکاتیب عبدالبهاء ج ۱ ص ۳۴۸

آیا در این ظهور اعظم برای

احدی بهانه ای باقیمانده

جمال اقدس ابهی در پایان حیات، ناسوتی خود در
سجن اعظم در باره عظمت و وسعت تعالیم مقدسه منزله از
قلم مبارکش میفرماید :

"فی الحقیقه در ارشاد ناس و القاء کلمه الهی و -
ابلاغ پیام آسمانی که از جانب خداوند مقتدر و مجید بر
آن مأمور بوده کوتاهی نرفت

. . . آیا در این ظهور اعظم برای احدی عذر
و بهانه ای باقیمانده ؟ نه قسم بخداوند صاحب عرش
عظیم آیاتم جمیع ارض را فرا گرفته و قدرتم من فی الوجود را
احاطه نموده است " . (ترجمه)

گاد پاسس بای ص ۳۰۷

باغبان الهی را مقصد بروز

فواکه طیبه مشکبار است

هو الله

ای دوستان الهی و منجذبان ملکوت و رحمانی از عادات
الهی و حکمت‌های بالغه صمدانی آنکه چون فصل ربیع آید
و صولت خریف راشکند و بهار جانبخش برسد و آفتاب
انور به برج حمل بخرامد و ابر نیسانی گوهر فشاند و -
لواحق اردی بهشت بوزد و نسائم جانبخش آزاری بگذرد . -
درخت سبز شود و شاخسار شکوفه نماید و دشت و صحرا
وتلها چون زمرد خضرا غیظه سندس و استعرق گردند .
گلها و لاله ها چمن بیاراید و مرغزار و گلزار رشک باغ
جنان شود و سرود در بوستان ببالد و بلبل بنالد و عندلیب

ناله و فغان نماید و غنچه نکته در دهان گیرد و جمیع این مواهب حضرت بیچون رخ بگشاید . و لکن هنگام ثمر و میوه تر و نتیجه این اثر فصل صیفاست و موسم حرارت غیظ و در شدت سورت تابستانست و در حدت تاب حرارت شمس آسمان . پس حال که بهار الهی منتهی شد و بساط ربیع معنوی منطوی گشت لطافت گل و سنبل جمال محبوب مخفی شد و حسن جمال محبوب ابهی در ملکوت اعلی و جبروت بقا و ممالک آخری جلوه فرمود . بایستد از اشجار حقائق احباء الله در حدائق امرالله اثمار لطیفه طیبه و فواکه بدیعه رطبه روحانیه ظاهر و هویدا گردد . و الا از آن بهار الهی نصیب نداشته و بهره نبرده و از فضل نیسان فیوضات حضرت یزدان محروم مانده و از نسایم جانبخش ریاض احدیت مأیوس گردیده و لایق سوختن و افروختن گلخن است . چه که باغبان الهی را مقصد در غرس این اشجار و نشان دادن نهالهای بیهمال در ایمن مرغزار و فیض بهار الهی و بخشایش غیر متناهی ربانی و اشراق و تربیت شمس حقیقت و هبوب لواقع عنایت و موهبت جمال احدیت ظهور اثمار و بروز فواکه طیبه مشکبار است . و موسم بهار اگر چه طراوت و لطافت اشجار و شاخسار - بیشتر و شکوه و جلوه و زینت و زیور گلها و ریاحین و ازهار

باهر تو و دشت و صحرا سبز و خرم تر است و موسم استفاضة
از فیض الهی است لکن ظهور و نتایج و ثمر و فواکد
مالا رأت عین و لا سمعت أذن و لا خطر بقلب بشر در موسم
تابستانست طوبی لشجرة ظهرت منها النتيجة و الثمر
المظیم . (۴۴)

(از مکاتیب عبدالبهاء ج ۱ ص ۴۴۷)

حصن حصین قلمه میثاق است

(هو الله)

ای دوستان الهی چون نیر پیمان از مطلع اراده .
رحمن ساطع و لامع گردید اهل بصیرت حدت نظر یافتند
و مشاهده آیات جلیل اکبر نمودند . و چون عاشق دل -
داده واله و حیران جمال پیمان گشتند و در گشایش الطاف
یزدان بمشاهده گلهای معانی مسرور و مستبشر گردیدند .
ولی ضعیف چشمان چون خفاشان از شعاع ساطع پیمان
افسرده و مانده و مخمود گشتند . یکی گفت این پیمان
شعاع است نه آفتاب دیگری گفت چشمه کم آبست نه دریای
آب . دیگری گفت و هم و سراب است و رؤیا و خواب باری
هر يك بغرض زمزمه نمود و دمدمه در سر خفا انداخت .
عنقریب ملاحظه فرمائید که اهل فتور کل خائب و خاسر و
اهل ثبوت با وجهی باهر و رخی روشن در هر انجمن

محشور گردند . سبحان الله کل بیقین مبین میدانند که
حصن حصین قلعه میثاق است و بنیان سائر عنقریب مهد و
و خراب . عاقبت آفتاب عهد چنان شرق و غرب را گرم نماید
که این خفاشان چون اضعف موجود در ارض محسور و محشور
گردند و از حسرت و پشیمانی شب و روز همدم ناله و فغان
شوند . والحمد لله رب العالمین (ع ع)
(از مکاتیب عبدالبهاء ج ۱ ص ۴۱۶)

جمال مبارك ناصر میثاق است

در لوح حضرت فروغی میفرمایند :

” . . . ایتگونه اشخاص و صد هزار امثال آنها بقدر
خردلی اهمیت ندارند عنقریب ملاحظه خواهید فرمود
که کل با عنق منکسر خائب و خاسر با کثافت بشره بیادلقوه
مبتلا گردند جمال مبارك ناصر میثاق است و حاصی عهد
خویش این نفوس بمتزله بموضند چندی در گل و کثافات
خویش میغلطند یک عریده شی اندازند و عاقبت کان لم
یکن شیئا مذکور معدوم گردند بکرات و مرات تجربه شده
است لایق ذکر نیستند و انک انت فاشدر از رک علی خدمه
امرالله و قو ظهرك علی عبودیه رب الملکوت ثم اطمئن بفضل
مولکما جعلک شریکا و سهیما بعبدالبهاء فی عبودیه
البهء اگر جمیع ملوک ارض با جمیع قوی بخواهند مقاومت

عبدالبهاء* نمایند فوری و مولائی که عاقبت کل مخدول و منکوب میشوند و بدرک اسفل السافلین راجع گردند اینها که لایق ذکر نیستند ملاحظه فرما آنچه از قلم میثاق تا بحال صادر فردا فردا کل واقع دیگر چه تأییدی اعظم از اینست این بتوفیقات جمال ابهی است و هو یقفینی عن کل شیء ولا یقفینی عنه شیء من الاشیاء ان ربی لعلی صراط المستقیم ع ع

(مائده آسمانی ۶)

قوای ملکوت: محافظ میثاق

شمه از حرکات ناقضین در آمریکا

نیویورک جناب مستر و مسیس مکناث علیهم بها* الله الا بهی

(هوالله)

ای دو نفس محترمه نامه شما رسید الحفد لله سرور و پر روح و ریحانید و محفوظ و مصون در صون حمایت رحمن امروز نفوس ثابت بر میثاق از فیوضات روح القدس در پروازند و نفوس متزلزل مخمود و خاموش و گرفتار هزارغم و آلام چرا تأییدات ملکوت ابهی از آنان منقطع و از انوار شمس حقیقت محروم و از نفحات روح القدس مأیوس مانند نفوسیکه بعد از مسیح قیام بر تشویق افکار نمودند و هر یکی نفوس را بانواع حیل اطراف خود جمع کرد و عاقبت

خائب و خاسر و مأیوس شدند چرا که مبادیشان مانند
شجر بی ریشه بود یا مثل کف دریا شجر بی ریشه هر
قدر قوی و قطور باشد عاقبت برافتد و کف دریا هر قدر
عظیم باشد عاقبت محو و نابود گردد آریوس با طریق
اسکندر یه یک میلیون و نیم نفوس را حول خویش جمع کرد
حتی امپراطور را جذب نمود اما چون اساس متین نبود
محو و نابود گردید ناقضین که عبارت از عده نفوس منصفه‌اند
چه خواهند کرد سی سال است میکوشند عاقبت چندی
نفوس بی‌هوش و چند زنهای خفیف‌المشرب را بخودشان -
متفق کردند عنقریب خواهید دید که این نفوس معدود نیز
متفرق شوند امریکا عجیب است وقتی در گرین عکا رفتیم
دیدم شخص هندی بت پرست مهملی بد هیئت که فی
الحقیقه حیوانات نزدیک او نمی آمد جمعی را دور خودش
جمع کرده و یک درخت دوری را انتخاب نموده و صبحی پیش
از طلوع آفتاب با جمعی از زنان پای برهنه رو بآن درخت
میدوختند خسته و مانده میرسند و در آنجا روی خاک می
افتند گانه بتی از بت‌های هند را میپرستند ایامی نگذشت
الا آن شخص از این نفوس چند را با انواع حیلہ تکدی کرد
و مراجعت هند نمود مقصود اینست هر صدائی که در
امریکا بلند گردد لابد چند نفر حول او جمع میشوند اما

احبای شرق مثل جبال راسخه ثابتند سی سال است آنچه ناقصین گوشیدند نتوانستند رخنه‌ئی نمایند حتی خویش و اقوام خویش را نتوانستند متزلزل نمایند اینست که در ایران البته بیست هزار نفر بهائی کشته شد و امتحانات شدیدی بمیان آمد لیکن الحمد لله احدی از احباب نلفزید ناقصین در امریکا جز تملق و اظهار محبت، کذب کاری ندارند ملاحظه کن که بسرببیچاره لوا چه آوردند و بسرببیچاره لوا چه بیوفائی نمودند باری نظر بمبادی نگنید نظر به نتایج کنید هر باطلی اسم حق بر زبان راند حتی اعدای مسیح با اسم حق تکذیب و تکفیر مسیح مینمودند که این هادم ناموس است و کاسر سبت و معاشر نفوس - فاسقه است هر چند اینکلمه بظاهر حمایت توراۃ بود و مراعات شریعة الله ولیکن فی الحقیقه مراد هدم بنیان الهی و تحقیر مسیح ملیح و هر چند مراد آنان حمایت شریعت بود ولیکن مقصود از آن باطل بود باری شما میدانید که من این نفوس را چقدر رعایت نمودم چه قدر محبت نمودم و چه قدر مهربانسی نمودم عاقبت دیدم امرالله رسوا میگردد من سه هزار لیره که بجهت مصروف سفر بامریکا جمع نموده بودید قبول ننمودم و در سفر امریکا از نفسی چیزی نپذیرفتم بعد ملاحظه کردید که بعنوانهای

مختلف خفیا چه حرکات نامناسب واقع ملاحظه کنید که بر من چه گذشت مرا مراد چنان بود که استغنائی بندگان الهی ظاهر گردد شما میدانید که از نفسی چیزی قبول ننمودم و بموجب نصیحت مسیح عمل نمودم که از شهری که بیرون می آئید حتی غبار آن شهر را از کفش خود بتکانید با وجود این آن حرکات نامناسب را تحمل نمودم همه مهمان من بودید و هر روز خرجی میدادم حال با وجود همه این محبت ها این بود جزای من دیگر جزای دیگران که چنین محبتها ننمودند چه خواهد شد . باری میثاق مانند دریا است که وحدت بهائی را حفظ مینماید و این نفس مانند کف است موقت حرکتی مینمایند ولی مانند یهوزای اسخر یوطی و عونه یهوزا و نفوسیکه موافقت یهوزا نمودند عنقریب مانند کف دریا نسیا نسیا خواهند شد ولیکن دریای میثاق باقی و برقرار زیرا وحدت بهائی را محافظه مینماید حال شما بکمال قوت بر ترویج میثاق قیام نمائید و بمستضعفین این مسائل را بفهمانید که طوائفی که بعد از مسیح مخالفت با نص صریح مسیح نمودند که فرمود انت الصخرة و علی هذا الصخرة ابني کنیستی بکلی از نفثات روح القدس محروم شدند و محو و نابود گردیدند امروز رب الجنود حامی میثاقست و قوای ملکوت محافظ

میثاق و نفوس آسمانی خادم میثاق و فرشته های ملکوتی
مروج میثاق بلکه اگر بدیده بصیرت نظر شود جمیع قوای
عالم بالنتیجه خادم میثاق در استقبال ظاهر و آشکار خواهد
گشت با وجود این این ضعفا چه خواهند کرد اشجار —
عظیمه که ریشه ندارد و از رشحات سبحان رحمت نصیبی
ندارد دوام نکند تا چه رسد به گیاه های ضعیفه ملاحظه
کنید که تیا سوفیها چه عربده در اروپا و امریکا انداختند
حال روز بروز در تحلیلند زیرا اساس چنانکه باید و شاید
متین نبود دیگر ناقضین چه خواهند کرد . باری آن روز
هاشی را که در خانه شما مهمان بودیم هیچ فراموش نمیشود
زیرا از فیوضات الهیه و نفثات روح القدس عبدالبها چنان
اهتزاز داشت که از خاطر نروود از خدا خواهم که بار دگر
آن ایام عودت نماید آن خانه را تا توانید نفروشید بگذارید
آن اثر از شما باقی بماند من بسیار در فکر شما هستم و
شما را يك شعله شدیدی میخواهم تا جمیع اطراف را گرم
و روشن نمائید تا در جسم انسان قوه حرارت شدید نباشد
نشو و نما چنانکه باید و شاید حاصل نگردد و بملکوت
ابهی تضرع و زاری مینمایم و در هر دمی شما را تأییدی
جدید میطلبم مستر مکات را بیانی پطرسی خواهم و فصاحت
و بلاغتی پولسی و نفس محترمه مستر فیکتوریا رول و مستر

روی هر يك را از قبل من نهایت محبت و مهربانی ابلاغ
دارید امیدم چنانست که بخدمت ملکوت الله موفق گردند و
هر روزی قوتی جدید یابند و علیکما البهاء الابهی

۲۴ تموز ۱۹۱۹ (ع ع) (مائده آسمانی ۹)

در جمیع مواقع ثابتین برمیثاق

مظفر بودند و ناقضین مغلوب و مردود

(هوالله)

ای احبا و اماء الرحمن نامه ثی از محفل روحانی
لاس انجلیز رسید دلیل بر آن بود که نفوس مبارکه کلیفورنیا
مانند جبل راسخ مقاومت اریاح نقض مینمایند و چون اشجار
مبارکه در ارض میثاق ریشه نموده اند و در نهایت متانت
و ثابتند لهذا امید از الطاف شمس حقیقت دارم که روز
بروز بر متانت و استقامت بیفزایند امتحانات هر امری بقدر
عظمت آن امر است چون تا بحال چنین میثاقی صریح بقلم
اعلی وقوع نیافته لهذا امتحانات نیز عظیم است . این
امتحانات نفوس ضعیفه را متزلزل نماید ولی در نفوس قویه
امتحان چه تأثیر دارد این شبهات نقض مانند کف دریاست
و دریا بی کف نمیشود بحر میثاق يك موج زند تا اجسام
میته را بکنار اندازد زیرا دریا جسم مرده قبول ننماید
اینست که بحر میثاق موج زد موج زد تا اجسام میته را

بیرون انداخت یعنی نفوسی را که از روح الهی بی بهره‌اند و تابع نفس و هوی هوا^۱ ریاست در سردارند باری این کفهای دریا بقائی ندارد عنقریب محو و نابود گردد و لسی دریای میثاق الی الابد پرموج است و در جوش و خروش .

ملاحظه کنید که حضرت مسیح روحی له الفدا بجهت - محافظت وحدت مسیحی در حق پطرس فرمودند تو صخره‌ئی و بر این صخره کلیسای خود را بنیاد نهم این کلمه سبب شد که جمیع خاضع و خاشع شدند و هزار سال وحدت مسیحی محافظه گشت با وجود اینکه اینکلمه امر بتوجه و متابعت نیست و روایت است که حضرت مسیح چنین فرمودند باوجود این در دریای مسیح هر چه کف پیدا شد محو و نابود شد و هر جسم مرده که طالب زخرف دنیا بود آنرا بکناره انداخت حال حضرت بهاء الله باثر قلم اعلی کتاب عهد مرقوم فرمود و نام آن^۱ کتاب عهد گذاشت و از جمیع عهد و میثاق گرفتند اول خطاب باغصان و افنان و منتسبین فرمودند که توجه بمرکز میثاق نمایند . و بنص کتاب اقدس مرکز میثاق را مبین کتاب فرمودند که از اول ابداع تا یومنا^۱ هذا در ظهور مظاهر مقدسه چنین عهد محکم متینی گرفته نشده . با وجود این این کفها را در بحر میثاق بقائی ممکن لا والله ناقضین آبروی خویش^۱ میبرند

و تیشه بر ریشه خود میزنند مفرور بچند نفس چاپلوسند که در نهایت تملقند که از شدت تملق بعضی نفوس ضعیفه را متزلزل مینمایند لکن این عاقبت ندارد سراب است نه آب کف است نه دریا مه است نه ابر مجاز است نه حقیقت عنقریب خواهید دید باری شما که الحمد لله ثابت و راسخید شکر کنید که مانند اشجار مبارکه در ارض میثاق ثابت و راسخید و یقین است که هر ثابت ثابت است اثمار جدیده ببار آرد و روز بروز بر طراوت و لطافت بیفزاید بجمیع الواح مبارک بهاء الله چه از آیات و چه از مناجات ملاحظه کنید که البته در هزار موقع مناجات فرمودند که خدایا ناقضین میثاق را معدوم کن و مخالفین بعهد را مغلوب نما و هر نفسی که نقض عهد و میثاق نماید مردود حق است و هر نفسی که ثابت بر عهد و میثاق است مقبول درگاه احدیت و از این قبیل آیات و مناجات بسیار مراجعت نمائید خواهید یافت . باری شما ابدًا ملول نشوید آنچه نقض بیشتر دیدید بر ثبات و استقامت بیشتر بیفزائید و یقین کنید که جند الهی غالب است زیرا مؤید بنصرت ملکوت ابهی در جمیع آفاق علم اهل ثبوت و استقامت بلند است و علم نقض منکوس زیرا معدودی قلیل از نفوس ضعیفه فریب تملق و تذلل - ناقضین خورده اند و در نهایت ستر بظاهر اظهار ثبوت

مینمایند و در باطن بتحریرك مشغولند مگر چند نفر که اصل محرکین نقضند آنان متظاهر بنقضند و مابقی معدودی قلیل بلطائف الحیل نفوس را فریب میدهند زیرا بلسان - اظهار ثبوت و استقامت بر عهد میکنند ولی چون گوشه بیابند خفیا القسای شبهه مینمایند جمیع اینها مانند نقض عهد یهودای اسخر یوطی است ببینید هیچ اثر و ثمری از آنها باقی بدرجه نعی که از اتباعش اسمی باقی نماند مثل اینکه اتباعی نداشته با آنکه جمعی از یهود با او همداستان بودند این یهودای اسخر یوطی که رئیس حواریین بود حضرت مسیح را به سی درهم فروخت فاعتبروا یا اولی الابصار حال این نفوس مهمله ناقضین مرکز میثاق را بمالفی که بانواع حیل گدائی کرده اند البته میفروشند سی سال است که حضرت بهاء الله صعود نموده و این ناقضین بتمام همت کوشیدند آیا تا بحال چه کرده اند در جمیع مواقع ثابتین بر میثاق مظفر بودند و ناقضین - مغلوب و مردود و منحوس و بعد از صعود عبدالبها اثری از اینها باقی نخواهد ماند این نفوس نمیدانند چه خواهد شد مضرور باوهام خودند باری ای احبای الهی و اما رحمن دست قدرت الهی تاج مرصعی از برای شما ترتیب داده که جواهر زواهرش الی الابد بر آفاق میتابد

قدر این موهبت را بدانید و بشکرانه آن لسان بگشائید و بترویج تعالیم الهی پردازید زیرا این روح حیات است و سبب نجات و علیکم وعلیکن البهاء الابهی ع بهجه ۲۳ تموز ۱۹۱۹

(مکاتیب ۳ ص ۸۴)

هر نفسی متمسک بعهد و میثاق

بجنود ملائع اعلیٰ منصور گردد

” و این شروط بثبوت بر میثاق است هر نفسی متمسک بعهد و میثاق بجنود ملائع اعلیٰ منصور گردد و در درگاه الهی موفق بفیوضات نامتناهی شود قوه میثاق مانند حرارت آفتابستکه جمیع کائنات ارضیه را تربیت نماید و نشو و نما بخشد بهمچنین نور میثاق عالم عقول و نفوس و قلوب و ارواح را تربیت نماید .

(مکاتیب ۳ صفحه ۹۶)

این میثاق نیر آفاق است

ته طبعه صبیان

آنجناب الحمد لله در یوم ظهور بشرق لقا فائز و یسرف — اصفاء خطاب نائل . عاقبت قدر این در گرانبهاء میثاق الهی را خواهید دانست چه که این گوهر یگانه در آغوش صدف ملکوت ابهی پرورش یافته و در سلك قلم اعلیٰ در آمده

و از اول ابداع تظیر و مثیل نداشته . ولی اطفالی چند
گرد هم آمده و بسودائی افتاده که یوسف میثاقا در چاه
نسیان اندازند و خود شهره شهر و بازار گردند و این در
شمین را بدراهم معدوده فروشنند و در ترویج خزفبکوشند .
و غافل از اینکه عزیز مصر الهی بر غم هر حسود عتود (زقمر
چاه بر آید) بعنایت جمال ابهی (باوج ماه رسد) —
عنقریب ملاحظه خواهید فرمود که بتأیید ملکوت ابهی علم
میثاق در قطب آفاق بموج آید و شمع پیمان در زجاج —
امکان چنان ساطع شود که ظلمات تقض بکلی زائل گردد
و فریاد (تالله لقد آثره الله علی الوری) استماع شود
قدری در وقائع ماضیه تأمل و تدبر شود حقیقت حال واضح
و مبرهن گردد . بگوای شیخ این میثاق نیز آفاقست و
این پیمان حضرت یزدان ته ملعبه صبیان بگو (فسوف
تروان انفسکم فی خسران مبین) و زیان حاصل و واضح و
عنقریب خسران بنیان بکلی براندازد بگو ضرر اول انشاء الله
سبب انتباه گردد و سبب این ضرر چه و علت زیان که باری
آنجناب ببصر حدید جدید ملاحظه نمائید تا بحقیقت مقاصد
اهل تدبیر و تدمیری برید (ویقولون بالسنتهم مالیس فی
قلوبهم) را ملاحظه فرمائید در فرقان در حق چه
گروهیست (وازاروا الذین آمنوا قالوا آمنا و اذا خلوا

الی شیاطینهم قالوا انا معکم انما نحن مستهزون) را -
برای ایشان تفسیر بفرمائید (والله یستهزی بهم و یمدهم
فی طفیانهم یممهمون) را توضیح کنید به یحیائی
سابق و یموتی لاحق بگوئید سامری و عجل را بنی اسرائیل
بجهت خویش مثل ناقضین تراشیدند نه حضرت یوشع ابن
نون منصوص الهی تو خطا کردی و سهو فرمودی که مرکز
منصوص را باین درجه توهین نمودی و تحقیر کردی . اگر
جمال قدم تو را خطاب فرماید که مرکز میثاق مرا و فرع
منشعب از اصل قدیم مرا و منصوص کتاب مبین مرا و مبین
کتابرا چگونه عجل خواندی ای یحیی حیائی چه جواب
خواهی داد . اعانت ننمودی اهانت چرا مرهم نبودی
زخم چرا . آیا کتاب اقدس سی سال پیش نازل شد . آیا
کل را دعوت باطاعت فرع منشعب ننمودم و جمیع را دالت
بر انقیاد نکردم و مبین کتاب مبین نگفتم و اکثر از احبابرا
بیدار ننمودم و اورا نزد کل مستثنا از مادون نکردم . و
باثر قلم اعلی عهد و میثاق او را نگرفتم و جمیع اغصان و -
افنان و منتسبین را بتوجه و ناظر بودن باو بصریح عبارت
امر نکردم . دیگر چکنم چگونه امر را محکم نمایم . ای یحیی
حیائی چگونه این نور مبین را انکار نمودی و این منصوص
عظیم را چنین بهتان شدید روا داشتی چه از پتی از او

دیدی که چنین زلتی برای او خواستی و چه مشقتی از او یافتی که چنین بغضاً عظیم آشکار کردی آیا چه جواب خواهی گفت . باری تا زود است پشیمانی پیش گیر و توبه و انابه کن و سربرهنه در کوه و صحرا فریاد لا ساس بر آور و چون جیحون اشک و خون از چشم روان کن و با حنین و ندم همدم گرد شاید نسیم غفران بوزد و کشفات عصیان زائل گردد و بحر رحمت بجوش آید و سحاب عفو ببارد و این اوساخ نقض زائل گردد و الا منتظر نقت الهیه باش و مترصد روسیاهی دارین . لعمر الله ان الذلة ستهرب منك لكثرتها وان الخسزان يلتجئ الى الرحمن منك و ترى نفسك في اسفل دركات الجحيم والذلة والحسرة و الخذلان للذين نقضوا ميثاق الله العلي العظيم (ع) (از مکاتیب عبدالبهاء ج ۱ ص ۲۶۹)

وظیفه یاران بعد از عروج جمال رحمانی

ای احبای الهی و ای یاران عزیز عبدالبهاء جام میثاق سرشار است و فیض موهبت کوگی اشراق از جهان پنهان چون مه تابان ظاهر و باهر در آفاق . بارقه صبح هدی منتشر است و نیر فیض جمال ابهی مستمر و مشتهر . صیت بزرگواری اسم اعظم بشرق و غرب رسیده . و آوازه امر جمال قدم جنوب و شمال را احاطه کرده . نفحات قدس

در مرور است و نسیم حیات در هبوب . کلمة الله مرتفع
است و عزت ابدیه مکتشف سراج احدیت ساطع است و شعله
رحسانیت لامع . از جمیع اقطار نداء یا بهاء الابهی
بلند است و در خاور و باختر تعالیم الهی حیرت بخش
هر هوشمند . اوراق حوادث در افریک و امریک و اروپ
بعضی بنعت و ستایش مشغول . و برخی بایقظ ملل مألوف
و بحیرت موصوف که این امر بسیار خطیر و مخوف . بعضی
اظهار تعجب نمایند و برخی از شدت تأسف شکایت رانند .
قومی گویند که حضرت مسیح حین صعود در ظلش
نفوسی معدوده بود . با وجود این صیتش جهان گیر
گشت و آوازه اش بفلک اثیر رسید . اما جمال قدم روحی
لا حباه الفداء حین صعود مات و ألوف در ظل رایت
عظمتش محشور دیگر معلوم است که در استقبال چه قیامتی
بر پا خواهد شد و اعظم یاران حضرت روح پطرس عظیم
بود . با وجود این پیش از صعود مضطرب گشت و بخوف
و هراس افتاد . اما اسم اعظم روحی لا حباه الفداء هزاران
نفوس در سبیلش رقص کنان کف زنان پا کویان جان فشانی
نمودند و بمشهد فدا شتافتند . باری امور در این مرکز
است دیگر معلوم است که احبای الهی الیوم چه سان
جانفشانی باید نمایند و بتبلیغ محتجبین پردازند نشر

رائحه طیبیه کنند و شعله نورانیه بر او فروزند و لمعه رحمانیه
ظاهر نمایند . ای یاران الهی بعد از عروج جمال رحمانی
آیا سزاوار است دمی بیاسائیم و یا محفلی بیارائیم یا
نفس راحتی بکشیم یا شهد مسرتی بچشیم یا سر ببالین
آسایش بنهیم و یا آرایش و آرایش جهان آفرینش بجوئیم
(لا والله) این نه شرط و وفا است و نه لایق و سزاوار . پس
ای یاران بدل و جان آرزوی خدمت آستان نمائید و مانند
راستان پاسبان عتبه رحمن گردید . و خدمت عتبه مقدسه
نشر نفعات است . و بیان آیات بینات و عبودیت درگاه
احدیت و بندگی بارگاه رحمانیت ملاحظه فرمائید که یاران
حضرت روح روحی له الفداء بعد از صعود بچه انقطاعی
و انجذابی و اشتعالی باعلاء کلمة الله قیام نمودند از فضل
حق امید واریم که ما نیز پی آن پاگان گیریم و بقربانگاه
عشق وجد کنان بشتابیم . اینست فضل موفور اینست موعبت
حضرت رب غفور .

(از مکاتیب عبدالبهاء ج ۱)

تبلیغ

ای ثابتان بر پیمان این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون
آهنگ ملاء اعلیٰ نماید و بجهان پنهان شتابد و جسدش
تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابتہ
را سخه بر میثاق الله که از سدره تقدیس روئیده اند با
حضرات ایادی امرالله علیهم بهاء الله و جمیع یاران و —
دوستان بالاتفاق بنشر نفعات الله و تبلیغ امرالله و ترویج
دین الله بدل و جان قیام نمایند دقیقہ آرام نگیرند و آنی
استراحت نکنند در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر
بلاد و سرگشته هر اقلیم گردند دقیقہ نیاسایند و آنسی
آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند در هر کشوری نعره
یا بهاء الابہی زنند و در هر شهری شهره آفاق شوند
و در هر انجمنی چون شمع بر افروزند و در هر محفلی نار
عشق بر افروزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نماید
و در شرق و غرب جم غفیری در ظل کلمة الله آید و نفعات
قدس بوزد و وجوه نورانی گردد و قلوب ربانی شود و نغز^س
رحمانی گردد در این ایام اہم امور ہدایت ملل و امام
است باید امر تبلیغ را مهم شمرد زیرا اساس است این
عبد مظلوم شب و روز بترویج و تشویق مشغول گردید دقیقہ
آرام نیافت تا آنکہ صیت امرالله آفاق را احاطہ نمود و آوازہ

ملکوت ابهی خاور و باختر را بیدار کرد یاران الهی نیز
چنین باید بفرمایند این است شرط وفا و این است مقتضای
عبودیت آستان بها حواریون حضرت روح بکلی خود را و -
جمیع شئون را فراموش نمودند و ترك سر و سامان کردند
و مقدس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تعلق بیزار
شدند و در ممالك و دیار منتشر شدند و بهدایت -
من علی الارض پرداختند تا جهان را جهان دیگر کردند
و عالم خاک را تابناک نمودند و بپایان زندگانی در ره آن
دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هر يك در دیاری شهید
شدند فبمثل هذا فلیعمل العاملون .
(الواح وصایا)

اگر عهد و پیمان جوئید

بوصایایش قیام کنید

(هوالله)

ایها النیرا لضیر و سیناء الانور اگر مشتاق دیدارید توجه
بملکوت ابهی کنید و اگر منظر کبریا جوئید بافق اعلی بنگرید
و اگر چشم بینا خواهید بجمال باقیش گشائید و اگر گوش
شنوا طلبید سمع را متوجه الحان مقدسش کنید و اگر زبان
گویا جوئید بذکر و ثنائیش پر خیزید و اگر روی روشن -
خواهید بنصره رحمن مزین کنید و اگر گلزار و گلشن جوئید

دل را بمصرفش بیارائید و اگر صدر رعیب خواهید بحبش
منشخ سازید و اگر نطق فصیح طلبید ببیان خلق کریمش
بپردازید و اگر کلام بلیغ جوئید بوصف جمال مبینش ناطق
گردید و اگر حجت بالغ خواهید ببرهانش دم زنید و اگر
بیان واضح طلبید در الواح وزبرش بنگرید و اگر جهانرا
معطر خواهید روائح قدسش منتشر نمائید و اگر ملکوت
وجود را معنبر خواهید از خلق و خویش بیان کنید و اگر
نورانیت امکان بجوئید ترویج احکناش کنید . اگر تقدیس
اگوان طلبید بنصائحش گوش دهید و اگر عهد و پیمان
جوئید بوصایایش قیام کنید و اگر نور ایمان خواهید در
کلماتش نظر کنید و اگر جوهر ایقان طلبید در ظهور آیات
و آثارش تفکر کنید و اگر حقائق و معانی خواهید در گفتارش
تأمل کنید . و اگر جوهر روح عالم خواهید در رفتارش -
بنگرید و اگر حیات عالم خواهید باعمال و کردارش تأسی
نمائید . و الروح و البهائم علیکما . باری از فضل بی
پایان حضرت یزدان امید واریم که در کل احیان در بلاد الله
سائر و بنفحات جذب و وله و مغناطیس شوق و انجذاب -
گمگشتگان بادیه نادانی را بسر منزل بقا و شهرستان هد^ی
رسانید و بوی خوش از کار و اسرار مشک آن دو غزال بر
وحدت بمشام این آوارگان کوی دوست برسد . نسئل الله

بان يؤيد كما على نصره امره بجنود من الملاء الاعلى وقبيل
من الملائكة المقربين * ع ع *
* از مكاتيب عبد البهاء ج ١ *

استمع لقول الحق مركز الميثاق

وانت انت يا ايها المشتعل من نار الولاة والمقتبس من نيران
المحبة والوفاء . دع الخراصين الموفكين واستمع لقول الحق
والصريح الصدق المنصوص في كتاب الله مركز الميثاق ومبين
الكتاب العالم بتأويله الراسخ في العلم بنص صريح لا يقبل
التفسير والتأويل دع اهل الظنون في خوضهم يلعبون قد
تبين الرشد من الغي والقوم في سكرتهم يعمهون و -
والبهاء عليك * ع ع *
* از مكاتيب عبد البهاء ج ١ ص ٢١٥ *

طوبى لنفس وقت بميثاق الله

فيا طوبى لنفس تزكت وعلمت فجورها وتقواها . طوبى لروح
اهتزت من نفس الرحمن . طوبى لمشام تعطر من نفحات الله
طوبى لقلب انشرح من نسمات الله . طوبى لعين نظرت
الى جمال الله . طوبى لسمع اصغى الى كلمات الله .
طوبى لهيكل قام على خدمة امر الله . طوبى لاحشاء -
احترقت بنار محبة الله . طوبى لكبد زابت بلظى الهيام
في سبيل الله . طوبى لنفس وقت بميثاق الله ولم تأخذه

لومة لائم في امالله ولا اثرات فيها سهام الشبهات من
النفوس المؤتفكة والارواح المحتجة والعقول السقيمة -
الغافلة عن ذكر الله . طوبى لنفس ظاهرها عين باطنها و
باطنها عين ظاهرها وهذا هاربهها وخرق حجابتها و
اكرم مشواها وسقاها ربهها كأسا مزاجها كافورا لعمرالله
انها يضئ وجهها في الملكوت الابهى بنور اشرفت منه
الارض والسماء وثبتت اقدامها على هذا الصراط الممدود
في قطب الابداع (٤٤)

(از مسكاتيب عبدالبهاء ج ١ ص ٢٦٨)

